

# سید تاج للبرین حسینی آوی

محمد سعید نجاتی



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ





## فهرست

۷	دیباچه
۹	مقدمه
۱۳	نام و نسب
۱۳	چهره‌های شاخص خاندان سید تاج‌الدین.
۱۳	حسن افطس
۱۴	علی بن الحسن افطس
۱۵	رضی‌الدین محمد بن محمد بن محمد آوی
۱۷	شهر آوه
۱۸	خاندان آوه
۱۸	خانواده سید تاج‌الدین
۱۹	فرزندان سید تاج‌الدین
۲۰	گزارش ابن بطوطه از اوضاع عمومی نجف در قرن هشتم
۲۶	نمودار انساب فرزندان سید تاج‌الدین

# سید تاج‌الدین حسین‌آوی

۲۷	دوران زندگی سید تاج‌الدین
۲۷	آشتگی دینی مغولان
۳۵	نقش سید تاج‌الدین در تشیع اولجایتو
۴۰	نگاهی به برخی از اقدامات و مناصب سید تاج‌الدین
۴۰	۱. مقام نقابت اشراف
۴۳	۲. سامان دهی مقام ذی‌الکفل
۴۶	۳. تلاش برای آبرسانی به نجف اشرف (نهر تاجیه)
۴۶	بررسی علل توطئه قتل سید تاج‌الدین
۴۹	سوء استفاده از مسئولیت نقابت
۵۲	همکاری سید تاج‌الدین با سعد الدین ساوجی
۵۷	شهادت دلخراش سید تاج‌الدین و پسرانش
۶۱	انتقام خون سید تاج‌الدین
۶۱	تغییر دوباره مذهب اولجایتو پس از مرگ سید تاج‌الدین
۶۳	مرقد و مزار سید تاج‌الدین
۷۷	كتابنامه





## دیباچه

سعادت واقعی انسان و شرط پویایی جوامع بشری در سایه شناخت و کارآمد کردن سیره اولیای الهی است. پرآشکار است که سیره اولیای الهی بهویژه اهل بیت خاندان وحی علیہ السلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های تربیتی و اساسی‌ترین مؤلفه در فرهنگ اسلامی است. شناخت واقعیت‌های زندگی آنان و بهره‌گیری از روش و منش و رفتار و گفتارشان می‌تواند زمینه‌های تعالی و سعادت واقعی انسان را فراهم سازد، از این‌رو پژوهش در آثار اولیای الهی بهویژه جست‌وجو در احوال خاندان پاک نبوت که در دامان پرمهر آنان کامل‌ترین انسان‌ها پرورش یافته‌اند به منظور الگوگیری از آنان ضرورت انکارناپذیر مراکز پژوهشی است.

گروه تاریخ و سیره پژوهشکده حج و زیارت در راستای ایفای رسالت خود برای ترویج فرهنگ اصیل اهل بیت علیہ السلام، به شرح حال شماری از چهره‌های تأثیرگذار جهان اسلام در قالب

## سید تاج‌الدین حسین‌آوری

تکنگاری‌هایی مستقل پرداخته و در این کتاب‌ها برای دسترسی آسان علاقمندان، زندگینامه تفصیلی هر فرد و معرفی زیارتگاه‌های منسوب به وی و تاریخچه و اعتبار آن ارائه شده است.

در پایان پژوهشکده حج و زیارت لازم می‌داند که از تلاش مؤلف محترم و ارزیابان و همه دوستانی که در واحد آماده‌سازی پژوهشکده در به ثمر رسیدن این اثر تلاش نموده‌اند، سپاسگزاری نماید.

انه ولی التوفيق  
گروه تاريخ و سيره  
پژوهشکده حج و زیارت





۹

## مقدمه

أفاطم قومی یابنہ الخیر فاندی نجوم سماوات بارض فلات

گویا هنوز ندای دعبدل خزاعی به بانوی دو عالم، زهرای مرضیه طینی انداز است که التماس می‌کند تا برخیزد و بر ستارگان آسمان - که در بیابان‌های زمین پراکنده شده‌اند - زاری کند. هنوز فاطمه طینی و فاطمیان در اوج مظلومیت‌اند و فاطمه‌دوستی در جهان امروز جرمی است که مرتكبین آن، جز با کشتار و قتل مجازات نمی‌شوند.

سید تاج‌الدین آوی نیز از همین ستارگان مظلوم فاطمی و ذریه مظلوم و مطهر صدیقه طاهره طینی است که با قدرت اراده و بصیرت خویش، مهمترین خدمات را به مسلمانان جهان ارائه داد. او در عصری که اربابان دانش و فضیلت، از فتح و گشايشی نامید بودند و سر به تیغ مغول و تن به جفای قوم خونخوار چنگیز سپرده بودند، توانست با هدایت شاه مغول اولجایتو - در مواجهه

## سید تاج‌الدین حسین‌آبادی

با اختلافات فقهی و تنوع فتاوی برخی از مذاهب اسلامی - راه نجات و سعادت را در تمسک به ثقلین و تبعیت از اهل بیت پیامبر اکرم ﷺ به خدا بنده نشان دهد، و او را به سایه سار امن مودت آل الله برساند؛ آنچنان که پس از این، حاضر به جدایی از محضر دانشمندان و عالمان مکتب اهل بیت علیهم السلام نبود.

اما افسوس! یهودیان، ناصیبیان و معاندان اهل بیت علیهم السلام که کاخ ستم خویش را با شمشیر بران برهان سید، ویران می‌دیدند - دست به کار شدند و آنچنان جنایتی را در حق این ذریه مظلوم رسول خدا علیهم السلام مرتكب شدند که حتی اولجایتو - زاده چنگیز - نیز به فریاد آمد! و اگر نبود تکرار این جنایت‌ها در عصر حاضر، به دست دودمان پلید این ددمنشان، عقل را یارای باور این اخبار نبود که سید و پسرانش را پاره کرده، گوشتش را خوردند و دسته دسته موهای صورتش را در بغداد به زر سرخ فروختند!

بدون شک زنده نگاه داشتن نام و یاد این مظلومان تاریخ، در راستای امثال امر حضرت باری تعالی به بزرگداشت شعائر الهی و مودت ذی القربای حضرت مصطفوی علیهم السلام است؛ به یقین جلوه‌گری قبور یادگاران بانوی مظلومه جهان، زهرای مرضیه علیهم السلام، در گوش و کنار سرزمین‌های اسلامی، به کوری چشمان فرزندان هند جگرخوار و آل ابوسفیان، چراغ هدایت و الگوی کرامتی است برای گمراهان وادی ایمن.



## مقدمه

در اینجا لازم است از جناب حجت الاسلام والمسلمین محمدمهدی بحرالعلوم، مدیر گروه سیره و تاریخ پژوهشکده که فرصت این خدمت را برای این ناچیز فراهم کرده و با راهنمایی های راهگشای خود به این کمترین، یاری رسانندن و از همه دست اندر کاران نشر این اثر در پژوهشکده حج و زیارت، قدردانی و تشکر نمایم.

امیدوارم که این تلاش ناچیز، مقبول درگاه الهی و وجود حجت بن الحسن المهدی ﷺ قرار گیرد.

محمدسعید نجاتی







۱۳

## نام و نسب

سید تاجالدین، ابوالفضل محمد بن مجdal الدین الحسین بن علی بن زید بن الداعی بن زید بن علی بن الحسین بن الحسن التج بن ابی الحسن علی بن ابی محمد الحسن النقیب الرئیس بن علی بن محمد بن علی بن علی بن الحسن الافطس بن علی الصغر بن امام زین العابدین علیه السلام<sup>۱</sup>

## چهره‌های شاخص خاندان سید تاجالدین

### حسن افطس

او جدبرزگ سید تاجالدین و از چهره‌های مشهور تاریخی میان پدران وی است. وی سال ۱۴۵ هـ. ق به همراه محمد بن عبدالله حسنه (نفس زکیه) قیام کرد؛ افطس از پرچمداران و شجاعترین افراد محمد بن عبدالله بود که استقامت زیادی

۱. تاریخ النجف الاشرف، ج ۲، ص ۲۱۴.

## سید تاج‌الدین حسین‌آبی

از خود نشان داد. او را به خاطر قامت بلند و قدرتش، لقب «رمح آل ابی طالب» (نیزه آل ابوطالب) داده بودند.

پس از شکست قیام محمد بن عبدالله، حسن نیز فراری شد تا اینکه به شفاعت امام صادق علیه السلام نزد منصور دوانقی، از تعقیب نجات یافت و در مدینه ساکن شد. امام در ملاقات با منصور، آزاد کردن حسن را، نیکی در حق رسول خدا دانست.<sup>۱</sup> با وجود استباها تی که از وی درباره امام سرزده بود، اما آن حضرت با انگیزه صله رحم و نیکی به خویشان، پیش از شهادت خود، مبلغی را به وی اهدا کرد که این خود تأییدی بر صحبت نسب وی از سوی آن امام همام بود.<sup>۲</sup>

### علی بن الحسن افطس

۱۴

سیدی شجاع، شاعری سخنور که در منابع تاریخی از او با القابی چون «الجزری، الخزری، الحوری، الحریری» یاد شده است.

براساس روایات تاریخی، وی پس از مرگ مهدی عباسی، با همسر او، رقیه عثمانیه، ازدواج کرد. موسی عباسی، فرزند مهدی، این کار علی بن حسن را اهانتی به خلیفه دانست و تلاش کرد با شکنجه وادرار به طلاقش کند. اما او با استناد به این حکم شرع که ازدواج با همسر کسی، پس از مرگش، جز

۱. سر السلسۃ العلویۃ، ص ۱۱۹؛ عمدۃ الطالب، ص ۳۱۱.

۲. بحر الانساب واسطی، ج ۱، ص ۳۳۴؛ عمدۃ الطالب، ص ۳۱۱؛ المجدی، ابن الصوفی، ص ۴۱۷.

## سید تاج‌الدین حسین‌آوی

پیامبر اکرم ﷺ حرام نیست، شرافت خود را کمتر از همسر سابق او و پدر موسی ندانست و پس از تحمل پانصد تازیانه و ضربه‌ای که موسی با چوبیدستی به سرش زد، از هوش رفت و بی‌حال بر زمین افتاد؛ وی حتی در همین هنگام، یکی از خدمت‌گزاران موسی که می‌خواست انگشت‌گران فیمتش را برباید، آن‌چنان دستش را با قدرت فشار داد که از کار افتاد. موسی که از این روحیه علی بن حسن شگفت‌زده شده بود، آزادش کرد.<sup>۱</sup> اما بعدها به فرمان هارون عباسی به شهادت رسید.<sup>۲</sup>

### رضی‌الدین محمد بن محمد بن محمد آوی

از عالمان بزرگ، زاهدان نامدار و متقدی، ساکن نجف اشرف و از عمموزادگان سید تاج‌الدین بود که در زهد، عبادت، فصاحت و سخنوری زبان‌زد عام و خاص بود و در همان نجف اشرف دفن است.<sup>۳</sup> او صاحب مقامات عالی و از دوستان نزدیک سید رضی‌الدین بن طاووس بود؛ به‌گونه‌ای که ابن طاووس از او به برادر صالح تعبیر کرد و در رساله «مواسعه و مضایقه» می‌گوید:

من با برادر صالح خود، محمد بن محمد بن محمد

۱. تاریخ الطبری، ج ۸، ص ۲۱۹؛ عمدۃ الطالب، ص ۳۱۲؛ الكامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۱۰۴.

۲. عمدۃ الطالب، ص ۳۱۲.

۳. الاصیلی، ص ۳۱۴.



## سید تاج‌الرین حسین‌آوی

قاضی آوی - ضاعف الله سعادته و شرف خاتمه - از  
حله به سوی مشهد مولایمان حضرت امیرالمؤمنین علیهم السلام  
رهسپار شدم.

در این سفر، ابن طاووس، شاهد مکاشفات جمیله و بشارات  
جلیله‌ای از سوی رضی‌الدین بود.

براساس نقل سید بن طاووس و منابع دیگر<sup>۱</sup>، سید  
رضی‌الدین زمانی طولانی در زندان یکی از امیران مغول به  
نام جرماغون<sup>۲</sup> در سختی شدیدی به سر برداشته شد که شیخ در  
خواب امام زمان علیهم السلام را دید و با گریه از آن حضرت خلاصی و  
نجات خود را خواستار شد؛ حضرت به او فرمود: «دعای عبرات  
را بخوان». سید گفت: «دعای عبرات کدام است؟» فرمود: «آن  
دعا در مصباح توست». سید گفت: «ای مولای من! دعا در  
مصباح من نیست». فرمود: «در کتاب مصباح جست‌وجو کن،  
دعا را در آن خواهی یافت».

سپس از خواب بیدار شد؛ نماز صبح را ادا کرد و کتاب مصباح  
را باز نمود و میان آن ورقه‌ای یافت که در آن این دعا نوشته  
شده بود. وی چهل مرتبه آن دعا را خواند و پس از اندرک‌زمانی  
از زندان آزاد شد. دلیل این آزادی، خوابی بود که همسر علویه  
امیر در آن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیهم السلام را دیده بود که از

۱. مهج الدعوات و منهج العبادات، ص ۳۳۹؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۲۱.

۲. از فرمادهان اصلی لشکر مغول، زنده در ۶۴۴ق، بنگرید: تاریخ جهانگشای چوبینی، ص ۸۹۰.

## سید تاج‌الدین حسین آوی

زنданی شدن یکی از فرزندانش نزد شوهر این زن خبر داده بود و وی را تهدید کرده بود که اگر این سید را آزاد نکند، خانه او را خراب می‌کند. امیر نیز که به همسرش اعتماد داشت، پس از جست‌وجو از زندانی بودن سید رضی‌الدین خبردار شد و فوراً دستور آزادی وی را صادر کرد.<sup>۱</sup>

این سید جلیل القدر از راویان مروجان استخاره با تسیح بود<sup>۲</sup> و سید تاج‌الدین حسن بن حسین فرزند حسن بن محمد ابن رضی‌الدین از نوادگان اوست که در نیمه اول قرن هشتم، قاضی القضاة سرزمین فرات بود و در سال ۷۴۷ق. درگذشت.<sup>۳</sup>



۱۷

## شهر آوه

«آبه» یا «آوه» منطقه‌ای سرسبز و خرم نزدیک ساوه بود<sup>۴</sup> که هم‌زمان با قم سکونت‌گاه شیعیان عرب در قرن اول شد.<sup>۵</sup> در دوران بعد خاندان‌های مختلفی از سادات به آنجا مهاجرت کردند<sup>۶</sup> و جمعیتشان به اندازه‌ای رسید که برایشان نقیب تعیین می‌شد.<sup>۷</sup>

۱. نجم الثاقب، ج ۲، ص ۵۴۵.

۲. فتح الأبواب، ص ۲۷۲؛ نجم الثاقب، ج ۲، ص ۵۴۳؛ منتهی الآمال، ج ۲، ص ۱۲۴۵.

۳. عمدة الطالب الصغرى، ص ۲۰۵.

۴. معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۷۹.

۵. تاریخ قم، ص ۶۳۶.

۶. متنقلة الطالبية، ص ۳۶۱؛ تاریخ قم، ص ۲۲۰.

۷. تاریخ قم، ص ۲۲۴.

## سید تاج‌الدین حسین آوی

محمد بن علی بن علی بن الحسن الافطس، جد سید تاج‌الدین، اولین شخص از این شجره مبارکه است که به آوه مهاجرت کرد.<sup>۱</sup> این شهر از دیرباز سکونت‌گاه شیعیان امامیه بود و به همین دلیل، همیشه با همسایه مجاور خود، شهر ساوه که بیشتر اهالی آنجا سنی شافعی بودند، اختلاف و درگیری داشتند.<sup>۲</sup>

### خاندان آوی

علامه امینی خاندان آوی را از مشهورترین و بلندمرتبه‌ترین خاندان‌های سادات شیعه وصف کرده که به دانش و ادب مشهور بودند و سال‌ها نقابت سادات در نجف اشرف را به عهده داشتند؛ ایشان درباره سید تاج‌الدین می‌گوید:

وی از بزرگان این خاندان شریف و چهره‌های نامدار تشیع و علم و ادب بود که در روزگار خود پیشوای شیعه شناخته می‌شد و خداوند متعال در کنار نسب و خاندان شریف، دانش فراوان و انواع فضیلت‌ها را به وی ارزانی داشت.<sup>۳</sup>



### خانواده سید تاج‌الدین

همسر سید تاج‌الدین، بانوی سیده زاهد، ملک شرف دختر رضی‌الدین محمد آوی بود.<sup>۴</sup>

۱. تاریخ قم، ص ۲۳۰.

۲. آثار البلاذ و اخبار العباد، ص ۲۸۳؛ معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۷۹.

۳. شهداء الفضیلیه، ص ۶۷.

۴. اصلیلی، ص ۳۱۵.

## سید تاج‌الدین حسین‌آبی

برخی از گزارش‌ها از تولد تاج‌الدین در کوفه خبر داده است. وی پس از گذراندن مراحل رشد و کودکی، در نوجوانی به حوزه نجف اشرف رفت و ضمن فراغت علمی علوم آل محمد علیه السلام، به پرورش قدرت بیان و سخنوری خود پرداخت و از دانشمندان و واعظان بنام عصر خود شد. ابن طقطقی که از معاصران سید تاج‌الدین است درباره وی می‌گوید:

او سید بزرگ و زاهد پرهیزکار و جلیل‌القدر و بزرگواری است که سال‌هاست مجاور نجف اشرف است و نزد همگان معروف. او سه فرزند به نام‌های شمس‌الدین حسین، علی‌المرتضی و نصرت‌ملک دارد.<sup>۱</sup>



۱۹

### فرزندان سید تاج‌الدین

دو تن از فرزندان تاج‌الدین - که به همراه وی کشته شدند - سید شمس‌الدین حسین و شرف‌الدین علی بودند که از شمس‌الدین فرزندی نماند. ولی فرزند شرف‌الدین به نام رضی‌الدین محمد در آن روزها مخفی شد تا به جوانی و رشد رسید و بعدها نایب سید قطب‌الدین أبوذر عره شیرازی رَسَى<sup>۲</sup>

۱. الاصیلی، ص ۳۱۵.

۲. وی از نوادگان عضدادوله و از نسل سید جلیل‌القدر زید‌الاسود است که نسبش به این شرح منتهی می‌شود:

محمد بن علی بن حمزة بن اسماعیل بن ابراهیم بن اسماعیل بن جعفر بن حسین بن محمد بن زید بن حسین بن زید‌الاسود حسنی؛ ر.ک: عمدة الطالب، ص ۳۲۱؛ المشجر الكشاف، ج ۱، ص ۹۰۲؛ علی بن حمزة، ص ۱۸۰، برای اطلاع بیشتر از ساداتی که از نسل عضدادوله هستند به همین کتاب، تالیف استاد بحرالعلوم گیلانی، مراجعه شود.

## سید تاج‌الدین حسین‌آبی

در نقابت نجف اشرف شد.<sup>۱</sup> او تا آخر عمر، در دوره‌ای طولانی مسئولیت نقابت نجف اشرف را برعهده داشت و گفته شده است: «به غایت، صاحب جاه و مال بود از وقت صبا تا آنکه وفات یافت با وجود کثرت اخلاص و قصد و اغراض ایشان». همچنین برخی او را بسیار آبرومند و با اعتبار، دارای ثروت فراوان و با حرمت و حیا، توصیف کرده‌اند: «عربض الجاه وافر الحرمة کثیر الشروة».<sup>۲</sup> رضی‌الدین محمد، نوه سید تاج‌الدین چهار پسر به نام‌های شمس‌الدین حسین (همنام عمومی مقتولش)، تاج‌الدین محمد (همنام پدر بزرگ شهیدش)، مجdal‌الدین القاضی و سلیمان داشت که از سلیمان نسلی نمانده است.

شمس‌الدین حسین، نیره سید تاج‌الدین، پس از پدرش، مقام نقابت نجف اشرف یافت؛ در همین عصر بود که ابن بطوطه به زیارت آمد و با وی دیدار داشت و گزارش جالب و جامعی را از وضعیت نجف در آن زمان ارائه می‌دهد.<sup>۳</sup>



### گزارش ابن بطوطه از اوضاع عمومی نجف در قرن هشتم

ابن بطوطه، سفرنامه‌نویس مشهور که در دوره نقابت سید شمس‌الدین حسین دوم وارد نجف شده، گزارش جالبی را از

۱. عمدة الطالب، ص ۳۱۵.

۲. الفصول الفخرية، ص ۱۹۰.

۳. بحر الانساب، ج ۱، ص ۳۳۶؛ موارد الاتحاف فی نقباء الاشراف، ج ۱، ص ۵۲.

۴. موارد الاتحاف فی نقباء الاشراف، ج ۱، ص ۵۲.

## سید تاج‌الدین حسین‌آبی

وضعیت عمومی شهر، فرهنگ مردم و وضعیت حرم مطهر امیر المؤمنین ارائه می‌دهد که نقل آن خالی از لطف نیست<sup>۱</sup>. او که یک سنه غیر متعصب است، به روشنی از برخورد کریمانه اهل نجف با خود سخن می‌گوید. باید یادآور شد که اداره عمومی شهر نجف در این دوره به دست نواده سید تاج‌الدین سید حسین بود. رایگان بودن تجارت و زیارت، برخلاف بیشتر شهرها که از تازهواردان، زائران و تاجران مالیات گرفته می‌شود، درآمد بسیار بالای خزانه حضرت امیر به خاطر نذورات و پذیرایی رایگان از میهمانان علوی به مدت سه روز، از اطلاعات مهم این گزارش است که می‌تواند شاهدی بر پاک‌دستی و طهارت سید تاج‌الدین، جد سید شمس‌الدین حسین دوم باشد؛ زیرا - همان‌طور که اشاره شد - پاک‌دستی و نجابت خاندان، از جمله شرایط نقابت بود.

ابن بطوطة درباره شهر نجف آورده است:

...به شهر نجف که مدفن علی بن ابی طالب علیه السلام است، رسیدیم. این شهر نیکو در زمینی پهناور و سخت واقع شده است و یکی از بهترین و پرجمعیت‌ترین شهرهای عراق می‌باشد که بازارهای خوب و تمیز دارد. از باب

۱. جناب سید محسن امین ظاهراً به خاطر تشابه اسمی، این شمس‌الدین را فرزند مستقیم سید تاج‌الدین دانسته درحالی که وی نقیب کل عراق بوده، نه نقیب شهر نجف.

الحضره وارد نجف شدیم و بعد از عبور از بازار بقالان، طباخان و خبازان به بازار میوه‌فروشان، خیاطان، قیصریه و عطاران رسیدیم. آخر بازار عطاران باب حضرت است و قبری که معتقدند از آن علی طبله می‌باشد، در این محل است. رو به روی مقبره، مدارس، زوایا و خانقاہ‌هایی قرار دارد که دایر و با رونق است؛ دیوارهای مقبره از کاشی است... اما از حیث جلا و نقش زیباتر از آن است. از باب حضرت وارد مدرسه بزرگی می‌شود که طلاق و صوفیان شیعه در آن سکونت دارند. در این مدرسه از هر مسافر تازه‌وارد تاسه روز پذیرایی می‌شود و هر روز دو بار غذایی مرکب از نان و گوشت و خرما به مهمانان می‌دهند. از مدرسه وارد باب القبله می‌شود. حاججان و نقیان و سرایه‌داران در این محل مراقب زوار می‌باشند، و چون کسی برای زیارت وارد می‌شود، به نسبت وضع و مقام او همگی آن جماعت یا یکی از آنها بلند می‌شوند و با او در آستانه حرم می‌ایستند و اذن دخولی این گونه می‌خوانند: «به فرمان شما ای امیر المؤمنین، این عبد ضعیف اذن می‌خواهد به روضه علیه وارد شود. اگر اذن می‌فرمایید که بیاید و گرنه باز گردد! و اگر او اهلیت و شایستگی این مقام را ندارد، باری شما اهلیت کرامت و عفو و اغماض را دارید». سپس اشارت می‌کنند که زائر آستانه را بوسد و آن‌گاه داخل حرم بشود. این آستانه و دو طرف چارچوبه در ورودی از نقره است. داخل حرم به انواع فرش‌های

## سید تاج‌الدین حسین‌آوری

ابرشمین و غیره مفروش است و قندیل‌های بزرگ و کوچک از طلا و نقره در آن آویخته. در وسط حرم جایگاه چهارگوشی است که با تخته پوشیده و بر آن صفحات طلای پر نقش و نگار که در ساختن آن کمال استادی و مهارت را به کار برده‌اند، با میخ‌های نقره فرو کوفته‌اند؛ چنان‌که از هیچ جهت چیزی از چوب نمودار نیست. ارتفاع جایگاه کمتر از ارتفاع قامت آدمی است و روی آن سه قبر هست که می‌گویند یکی از آن آدم‌شاه، دیگری از آن نوح‌شاه و سومی از آن علی‌شاه می‌باشد و بین این سه قبر، در طشت‌های زرین و سیمین، گلاب، مشک و انواع عطربات دیگر گذاشته‌اند که زوار دست خود را در آن فرو برده، به عنوان تبرک بر سر و روی خود می‌کشند. در دیگر حرم که آن هم آستانه نقره‌ای دارد و پرده‌های ابریشمین رنگی بر آن آویخته است، به‌سوی مسجدی باز می‌شود که آن خود چهار در دارد که دارای آستانه‌های نقره و پرده‌های ابریشم است. داخل مسجد فرش‌های عالی اندخته، دیوارها و سقف آن را نیز با پرده‌های حریر پوشانده‌اند. مردم شهر همه بر مذهب راضی‌اند. از این روضه کرامات‌ها ظاهر می‌شود و از همین جا بر آنان ثابت شده که قبر علی‌شاه در آن واقع است. از جمله آنکه در شب بیست و هفتم ربیع که «ليلة المحييا» نامیده می‌شود، یماران زمین‌گیر را از عراقین، خراسان، فارس و روم به آنجا می‌آورند و



بدین گونه سی چهل بیمار گرد می‌آیند. بیماران را پس از نماز عشا روی ضریح مقدس جای می‌دهند و خود در انتظار شفا یافتن آنان به نماز و ذکر و تلاوت و زیارت می‌پردازنند؛ چون نیمی یا حدود دو سوم از شب که گذشت همه بیماران صحیح و سالم، لا اله الا الله، محمد رسول الله علی ولی الله علیه السلام گویان از جای بر می‌خیزند. این حکایت میان آنان به حد استفاضه رسیده و گرچه من خود آن شب را درک نکردم، اما داستان آن را از اشخاص مورد اعتماد شنیدم و در مدرسه حرم، سه تن از این اشخاص را دیدم که هر سه زمین‌گیر بودند: یکی از روم آمده بود، دیگری از اصفهان و سومی از خراسان؛ از حاشیان جویا شدم گفتند امسال به لیله المحتوا نرسیده‌اند و منتظرند که سال آینده آن را درک کنند. در این شب مردم از شهرهای مختلف در نجف گرد می‌آیند و بازار بزرگی در شهر برپا می‌شود که تا مدت ده روز برقرار می‌ماند. در شهر نجف نه مأمور عوارض و مالیات هست و نه والی. تمام کارهای شهر دست نقیب الامرا است. اهل نجف تجارت پیشه‌اند و در اقطار جهان به مسافرت و بازرگانی می‌پردازنند. به شجاعت و سخاوت موصوف‌اند، کسی که در پناه آنان باشد، زیانی نمی‌بیند. من با آنان همسفر بوده و معاشرتشان را دلپذیر یافته‌ام: اما درباره علی‌الله‌علی‌الله غلو می‌کنند. برخی از مردم عراق یا جاهای دیگر که بیمار می‌شوند، برای شفای



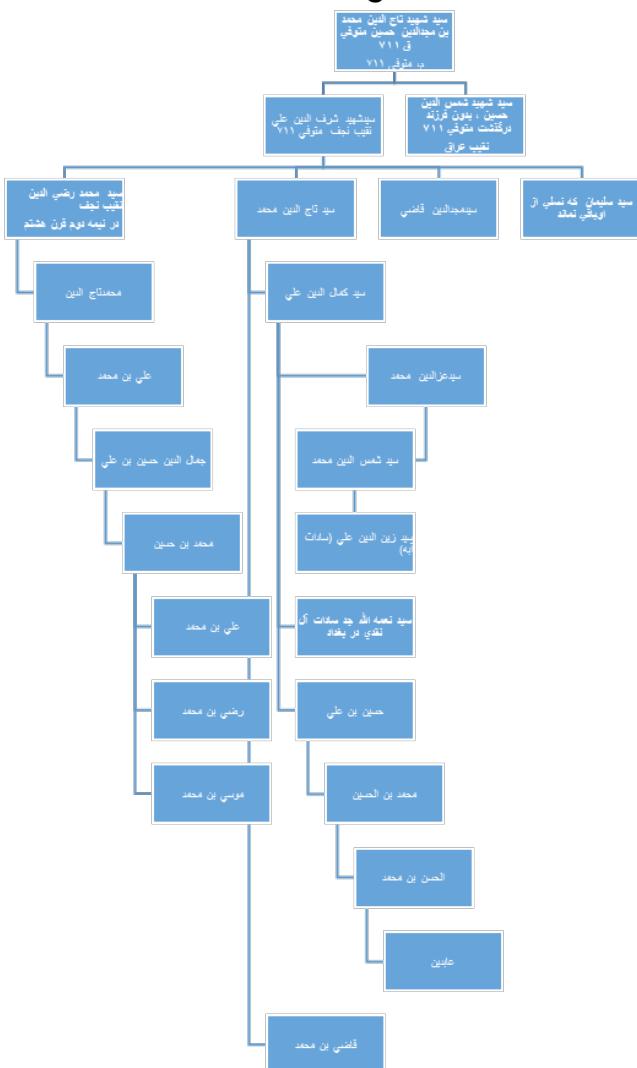
## سید تاج‌الدین حسین‌آوی

خود نذر می‌کنند؛ مثلاً اگر کسی از ناحیه سر دچار مرضی می‌شود از طلا یا نقره چیزی به شکل سر آدمی می‌سازد و به روضه علی می‌آورد. نقیب، این نذرها را در خزانه حرم می‌گذارد. همچنین آنها که دست یا پا یا یکی دیگر از اعضای بدنشان آسیبی دیده، چیزی به شکل همان عضو به عنوان نذر به خزانه هدیه می‌کنند. خزانه مزبور بسیار بزرگ و موجودی آن به قدری هنگفت است که قابل ضبط نمی‌باشد. نقیب الاشراف، از سوی پادشاه عراق تعیین می‌شود و او نزد پادشاه مقامی باند و متزلتی رفیع دارد. هنگام مسافرت نقیب، تشریفات خاصی را - که برای امرای بزرگ مرسوم است - انجام داده و علم‌ها و طبل‌ها با او به راه می‌اندازند و بر در خانه او هر صبح و شام طبل خانه (نوبتی) فرو می‌کویند. حاکم شهر جز او نیست و مالیاتی از مردم، نه برای سلطان و نه برای کسی دیگر، گرفته نمی‌شود. نقیب نجف، هنگام مسافرت من به آن شهر، نظام الدین حسین بن تاج‌الدین الـاوی بود. آوه شهری است در عراق عجم که سکنه آن راضی مذهب‌اند. پیش از این نقیب هم، جماعتی، یکی پس از دیگری، متصدی این منصب بوده‌اند؛ مانند جلال‌الدین بن الفقیه و قوام‌الدین بن طاووس و...<sup>۱</sup>.



# سید تاج الدين حسین آدمی

## نمودار انساب فرزندان سید تاج الدين<sup>۱</sup>



۲۶

۱. سراج الانساب، ص ۱۶۶؛ الاساس لانساب الناس، ص ۳۲۶؛ المشجر الوافی، ۵ (ق ۳)،

ص ۹۰۴؛ المشجر الكشاف، ج ۱، ص ۹۷۶.

## سید تاج‌الدین حسین‌آوی

### دوران زندگی سید تاج‌الدین

روزگار سلطه مغول بر سرزمین‌های اسلامی، دورانی تلخ و تاریک از تمدن اسلامی است؛ مغولان که با تحریک الناصر لدین‌الله عباسی و بی‌تدبیری خوارزمشاهیان به سرزمین‌های اسلامی هجوم آورند، با تکیه بر قدرت نظامی خود به غارت و چیاول میراث قرن‌ها و از دم تیغ گذراندن زن و مرد و پیر و جوان، پرداختند.

دانشمندان مسلمان که دریافتند تاب مقاومت نظامی در برابر هجوم مغول را ندارند، تلاش کردند با تأثیرگذاری بر اندیشه مغولان، آنان را مسلمان کرده و ضمن کاستن از حجم خرابی‌های هجوم وحشیانه آنان، تا حد امکان، جهان اسلام را از خدمات آنان بپرهمند سازند؛ این سیاستی است که از زمان خواجه نصیرالدین طوسی آغاز شد و به وسیله تربیت یافتن گان مکتب وی، به خصوص دانشمندان شیعه، دنبال شد که تا آن زمان، زیر فشار سیاسی و مذهبی بنی عباس به سر می‌برند.<sup>۱</sup>



۲۷

### آشفتگی دینی مغولان

با توجه به تأثیرگذاری سید تاج‌الدین در تغییر نگرش دینی اولجایتو مناسب است که در اینجا نوشتاری هرچند کوتاه ارائه شود.

.۱. اعیان الشیعه، ج. ۹، ص. ۴۱۴؛ کیف رد الشیعه غزو المغول، ص. ۱۲۰.

هر چند مغولانِ عصر چنگیز دارای اعتقادات مشرکانه شمنی بودند<sup>۱</sup>، اما تعصّب مذهبی خاصی نداشتند؛ چنان‌که جوینی آورده است:

[چنگیز] چون متقلد هیچ دین و تابع هیچ ملتی نبود، از تعصّب و رجحان ملتی، بر ملتی و تفضیل بعضی بر بعضی مجتبب بوده است؛ بلکه علماً و زهاد هر طایفه را اکرام و اعزاز و تمجیل می‌کرده است و در حضرت حق تعالیٰ آن را وسیلی می‌دانسته. و چنان‌که مسلمانان را به نظر توپیر می‌نگریسته ترسایان و بتپرستان را نیز عزیز می‌داشته. و اولاد و احفاد او هرچند کسی بر موجب هوا از مذاهب، مذهبی اختیار کردند؛ بعضی تقلید اسلام کرده و بعضی ملت نصاراً گرفته و طایفه‌ای عبادت اصنام گزیده و قومی همان قاعده قدیم آبا و اجداد را ملزم گشته و به هیچ طرف مایل نشده؛ اما این نوع کمتر مانده است و با تقلید مذاهب بیشتر از اظهار تعصّب دور باشند و از آنچه یاسای چنگزخان است که همه طوایف را یکی شناسند و بر یکدیگر فرق ننهند عدول نجویند.<sup>۲</sup>

برخی از گزارشات تاریخی نیز بیان‌گر این است که: سلاطین مغولی که بر مسلمانان، در گستره آسیای میانه تا ممالک غرب اسلامی، حکومت داشتند، اگرچه به

۱. تاریخ مغول در ایران، ص ۱۸۵.

۲. تاریخ جهانگشای جوینی، ص ۱۲۸.

## سید تاج‌الدین حسین‌آبادی

زودی مسلمان نشدند، اما تحت تأثیر رعایای مسلمان خود قرار گرفتند. «توشی خان جو جوی بر کای خان» از کودکی در کنار مسلمانان بزرگ شده و در تأثیر پذیری از این تربیت مسلمان شد. ولی بعد از وی «سرتاق» پسر «باتو»، به قدرت رسید که همسرش مسیحی و خود بودایی بود و به همین دلیل فرمان ساخت بتخانه‌ای در خوی را صادر کرد. جانشین وی «اباقا» هم بودایی و طرفدار مسیحیان بود. ولی برادرش «تکودار» (۶۸۳-۶۸۴ه.ق) اگرچه در جوانی مسیحی بود، ولی در معاشرت با مسلمانان تأثیر پذیرفته و با پذیرش دین اسلام، نام احمد برخود نهاد و خود را حامی اسلام و پیرو شریعت محمدی نامید. اما «ارغون» جانشین تکودار در تلاش برای به دست آوردن حمایت دولت‌های مسیحی غرب، در حمله به مسلمانان شام و مصر، به تقویت مسیحیان پرداخت و فرمان داد تا کلیساها و کنشت‌ها را نوسازی کنند و نفوذ روحانیان مسیحی را فزونی داد.<sup>۱</sup>

تجدید قدرت اسلام در عهد ایلخانان از دوره سلطنت غازان خان (۶۹۴-۷۰۳ه.ق) آغاز شد. وی در سال ۶۹۴ه.ق قبول اسلام کرد. نخستین کار او رسمی کردن دین اسلام در ممالک ایلخانی بود؛ بدین ترتیب، اسلام که پس از تسلط مغول بر ایران تا این

۱. تاریخ ادبیات، ج ۳، صص ۱۰۵-۱۱۱.

## سید تاج‌الدین حسینی‌آوی

تاریخ - یعنی بیش از هفتاد سال - به صورت یکی از ادبیان مجاز در ردیف دین‌های بودایی، مسیحی و یهودی درآمده بود، از آن حال خارج شد؛ زیرا با فرمان غازان، قبول اسلام برای همه آحاد مغول در قلمرو سلطنت او و التزام به آن واجب گردید که برخی منابع از آن چنین گزارش کرده‌اند:

خیلان تاتار از اطراف و نواحی و بوادی و ضواحی از کافر و کافره، از هفت ساله تا هفتاد ساله از سر رغبت و اختیار، فوج فوج به تبعیت پادشاه اسلام به اعتقاد درست از شائبه کدورت و ریا، مصفّا به دین اسلام درآمدند و به تشریف هدایت سور ایمان مشرف گشتند ... ۱

هنگامی که غازان اسلام را دین رسمی اعلام کرد، هنوز بتپرسنی در میان مغول رواج بسیار داشت؛ بتکده‌های متعددی در ایران بود و دانشمندان بودایی بسیاری در ایران زندگی می‌کردند. غازان خان بهشدت با بتپرسنی مخالفت کرد و آنان را میان اسلام یا بازگشت به وطن خود، یا سکوت درباره عقیده خویش، مخیر ساخت.

غازان خان، مانند پادشاهان مسلمان، افزون بر همکاری برای گسلیل کاروان‌های حجاج، خود نیز به زیارت امامان می‌رفت و نذر می‌کرد؛ او خانقاوه‌ها، مدارس و مساجد فراوانی را در مکان‌های مختلف ساخت و اوقافی بر آنها تعیین کرد

## سید تاج‌الدین حسین‌آوری

و فرمان داد تا در شهرهای بزرگ، دارالسّیاده‌هایی بسازند تا سادات مسافر در آن اقامت کنند و برای مخارج آنان وقفهایی ترتیب داد<sup>۱</sup>؛ چنان‌که در این‌باره آمده است:

همواره در عبارت آورد و فرماید که من منکر هیچ کس نیستم و به بزرگی صحابه معرفم، لیکن چون رسول را – علیه الصلوٰة والسلام – در خواب دیدم و میان فرزندان خود و من برادری و دوستی داد، هر آن‌ه با اهل‌البیت دوستی زیادت می‌ورزم و الاً معاذ‌الله که منکر صحابه شوم و فرمود تا جهت مشهد حسین نهری جاری گردانیدند...<sup>۲</sup>.



۳۱

برخی از رفتارهای تعصب‌آمیز اهل سنت ضدشیعه و همراهی برخی از شیعیان، نگاه غازان خان را متمایل به تشیع ساخت؛ به‌گونه‌ای که فرمان داد در خطبه‌های نماز نام بنی عباس را بیندازند و صلوٰات خطبه را مانند صلوٰات نماز، به شیوه همه مسلمانان که فقط نام پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ برده می‌شود، برگزار کنند.<sup>۳</sup>

پس از غازان خان، برادرش اولجایتو به قدرت رسید. وی در آغاز بتپرست بود. اما تحت تأثیر محیط خود، مسلمان شد

۱. تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳ (بخش ۱)، ص ۱۳۲.

۲. تاریخ مبارک غازانی، ص ۹۱.

۳. تاریخ اولجایتو، ص ۹۱.

و به مذهب احناف گرایش یافت و عالمان حنفی را در دربار خود جایگاه ویژه‌ای عطا کرد؛ او:

هریک به شغلی موسوم، چنانک رسم عادات اصحاب مذاهب باشد، و در مذاهب و عقیدت دیگران قبح و طعن می‌کردند، و پادشاه را بر آن داشتند که به خلاف اعتقاد و رأی برادرش، غازان، سکه و درم و دینار به ضرب صحابه راشدین مسکوک و مضروب گرداند.<sup>۱</sup>

حنفیان که سلطان را هم‌مذهب خود می‌دیدند، آن‌چنان بر آتش تعصب دمیدند که با کنایه، وزیر سلطان، خواجه رشیدالدین فضل‌الله را که قبلًاً یهودی و اینک شافعی مذهب شده بود، به نام لعن بر یهودیان، مورد طعنه خویش قرار می‌دادند.<sup>۲</sup> این اختلاف مذهبی در دربار اولجایتو کار را به برگزاری جلسات مناظره، بحث و مجادله فراوان میان دانشمندان شافعی و حنفی کشاند. در این مناظره‌ها، دو طرف، نه تنها به استدلال به نفع مذهب خود می‌پرداختند، بلکه با بیان نقاط ضعف مذهب رقیب، سعی در محکوم کردن آن داشتند. بالأخره این روند به جایی رسید که در نتیجه یکی از این مجادله‌های هتاکانه، سلطان و امیرانش که شاهد این مناظره بودند، نسبت به هر دو مذهب بی‌اعتماد شده و اعتقاد خود را از دست دادند؛ چراکه در این مناظره

۱. تاریخ اولجایتو، ص ۹۱.

۲. همان، ص ۸۷.

## سید تاج‌الدین حسین‌آبادی

- که در روز جمعه در محفلی رسمی، پس از ادای نماز جمعه برگزار می‌شد - عالم حنفی، پسر «صدر جهان» بخارا، فتوای امام شافعی را درباره جواز ازدواج پدر با دخترش را که از فحشا و زنا نطفه‌اش منعقد شده بیان کرد، و نظام الملک شافعی‌مذهب، برای جبران این اهانت، فتوای ابوحنیفه را یادآور شد که «اگر مردی پس از عقد نکاح، با مادر یا خواهر خود زنا کند، حد زنا بر وی جاری نمی‌شود»؛ بنابراین در مقابل سلطان:

چون جز خاموشی و سکوت نداشتند، از آن تعصب سرد پادشاه و امرا و وزرا و حاضران حضرت، چون حقیقت صدق ماجرا معلوم کردند، تشویرزده از روی انفعال در یکدیگر نگاه می‌کردند. پادشاه برخاست و خشمگین به وثاق خود آمد و قتلغشاه نویان به دیگر نوینان می‌گوید: این چه کاری که ما کردیم و یاساق و ییسون چنگز خان بگذاشتیم و به دین کهنه عرب در آمدیم که به هفتاد و اند قسم موسوم است. و اختیار همه این دو مذهب بدین فضیحت و رسوایی، که در یکی با دختر نکاح، و در دیگر با مادر و خواهر زنا جایز است و نعوذ بالله از هردو! ما با یاساق و ییسون چنگز خان رجوع می‌نماییم. و چون این شناعت و قبح فضیحت به سمع امرا و خوانین و اکابر اردوها برسید، از آن تنفر و تبرّم نمودند و هر که



## سید تاج‌الدین حسین‌آبادی

را از اصحاب عمامه می‌یافتد، به طنز و سخره و  
افسوس می‌پرسیدند که تو از کدام طایفه‌ای، دختر...  
یا خواهر و مادر...؟!<sup>۱</sup>

این ماجرا و حادثه دیگری که برای اولجایتو رخ داد، آنچنان  
وی را دچار تردید در حقانیت اسلام کرد که به نقل کاشانی تا  
سه ماه نماز و روزه و مسلمانی را ترک گفت:

و پادشاه درین مدت میان اقرار و انکار و رغبت و نفرت  
و عزم و فسخ ایمان و اسلام تکاپوی و جستوجوی  
می‌کرد و با ایناقان می‌گفت که بسیار زحمت و  
کلفت در دین اسلام کشیده‌ام، ترک اسلام نمی‌توانم  
کرد، و اگر باز در آن شروع و استیثاب می‌نمایم،  
از قضیه دختر و مادر محترز و مجتبی و کراحت  
واجب می‌دارم.<sup>۲</sup>



به‌طور خلاصه می‌توان گفت در رقابت میان مذاهب مختلف  
برای جذب ایلخانان مغول، مهم‌ترین رقابت میان شافعیان و  
حنفیان بود. در کنار آنها، شیعیان هم فعالیت خود را داشتند.  
رقابت عالم شافعی و حنفی دربار، در حضور سلطان و مجادله  
سخت آنها با یکدیگر، و رد و بدل شدن دشنامه‌های فراوان،  
سبب خشم سلطان خدابنده شد و وی را به این فکر انداخت

۱. تاریخ اولجایتو، ص ۹۸.

۲. همان، ص ۹۹.

## سید تاج‌الدین حسین‌آبادی

تا از مذاهب دیگر نیز تحقیق کند؛ این شک و تردید اولجایتو آغازی برای گرایش وی به تشیع، با همکاری سید تاج‌الدین، بود.

### نقش سید تاج‌الدین در تشیع اولجایتو

اگرچه مشهور است که تغییر مذهب اولجایتو وامدار یوسف ابن مطهر (علامه حلی<sup>۱</sup>) است.<sup>۲</sup> اما منابع نخستین بر این نکته تأکید دارند که مناظرات علامه در دربار اولجایتو یا سلطان خدابنده پس از تلاشی بود که از سوی سید تاج‌الدین صورت گرفت و با توجه به جایگاه ویژه‌ای که در بارگاه خان مغول داشت، حضور علامه را در بارگاه سلطان ممکن ساخت.

گزارش کاشانی که نزدیک ترین منبع به این زمان است، به روشنی گویای تلاش مداوم سید تاج‌الدین و تعدادی دیگر از یارانش برای پاسخ به پرسش‌ها و ابهام‌های سلطان اولجایتو است که پس از دیدن رؤیایی در نجف اشرف، شیعه شد و فرمان رسمی آشکار کردن شعارهای شیعی را داد و پس از این مرحله است که علامه حلی برای استمرار این روند و برطرف کردن نیاز علمی دربار، جزء ملازمان دربار اولجایتو می‌شود.<sup>۳</sup>

۱. تاریخ ایران اسلامی، ج ۷، ص ۱.

۲. روضة المتقين، ج ۹، ص ۳۰؛ کیف رد الشیعه غزو المغول، ص ۱۸۴.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۰۶.



## سید تاج‌الدین حسین‌آوری

کاشانی در این باره می‌گوید:

در اثنای این حالات سید تاج‌الدین آوجی که از جمله اخلاق این معجون بود، با جمعی از ائمه شیعه به شرف بندگی پادشاه جهان‌پناه رسید. و به اتفاق او را بر رفض تحریض و ترغیب می‌نmodند... و سلطان یقین مودت و محبت علی و اهل‌بیت در دل و درون می‌کاشت و نقش دوستی ایشان بر صفحه خاطر می‌نگاشت، ... رایات همایون در شهر سنه تسع و سبع‌ماهه عزیمت مشاه دارالسلام بغداد جزم کرد و چون به محول نزول فرمود، از آنجا به زیارت مشهد امیرالمؤمنین علی علی‌الله‌آیت مباردت نمود و شب را عارضه‌ای دید بشارت‌دهنده و رغبت‌انگیزنده به خلاص و نجات... .  
بامداد به امرا و ایناقان دولت و مقربان حضرت خواب خود باز راند و مذهب شیعه اختیار کرد، و گفت: ای اصحاب و نوکران، هر که از شما با من درین طریقت و عقیدت موافقت نماید فبها، و هر که طریق مخالفت و مباینت سپرد بروی هیچ حرج و اعتراض نیست، منصب اعمال خود به سلامت بگذارد و به سلامت برسود. بعضی به سبب زوال جاه و مال موافقت نمودند و بعضی از برای تقلد اعتقاد آبا و اجداد و انکار عوام ظاهر خلاف باطن فرا نمودند. و فرمان نفاذ یافت تا تغییر خطبه کردند و نام صحابه کبار و ائمه ابرار از خطبه طرح کردند و نام علی و

## سید تاج‌الدین حسین‌آوی

حسن و حسین ثبت، در جمله اعمال عراق عرب. و همچنین در شعبان سنه تسع و سبعمأة، سیم و زر که به سکه صحابه کبار مسکوک و مضروب بود به زعم شیعه و رغم انف سنت با سکه دوازده امامیه کردند، در همه ممالک ایران و شیعه در بانگ نماز «حی علی خیر العمل» بیفزودند... و فرمان نفاذ یافت از اطراف ممالک ایران ائمه شیعه حاضر شدند. چنان که از شهر جمال‌الدین مطهر که مردمی فقیه دانشمند است، مشارالیه در ایمانی و یونانی معین و متبحر و پسرش فخرالدین و جمال‌الدین ورامینی، و سنجران از شهر سنجران و غیرهم. پادشاه از زمرة ایشان جمال‌الدین بن مطهر را پسندید و به ملازمت خود اختیار کرد و باقی را با وطن مألوف اجازت انصراف داد، و در همه اوقات با جمال‌الدین بن مطهر در مناظره و مباحثه مسائل اصول کلام و فقه بودی، چنانک در خاطر پادشاه ثابت و راسخ شد که جز علی و اهل بیت او از استخوان و اروع<sup>۱</sup> رسول‌الله نبودند و باقی صحابه و امرا بیگانه. فرمود که چگونه جایز باشد که امرا قصد جان و استیصال خاندان اروع کند و عصیان و طیان نکرده و ساهی و مخطی نبوده باشند!<sup>۲</sup>

۱. گویا به غلط نگاشته شده «عروق» به معنای «رگ‌ها» باشد.

۲. تاریخ اولجایتو، صص ۹۹-۱۰۲.



## سید تاج‌الدین حسین‌آبادی

بدین‌گونه سید تاج‌الدین به دربار اول‌جایتوی خدابنده<sup>۱</sup> راه یافت و به مقام مهم نقیب‌النقایی تمام کشور منصوب شد. اول‌جایتو در سال ۷۰۹ق. امر داد که نام خلفای ثلاثة را از خطبه و سکه بیندازند و نام حضرت امیرالمؤمنین علی و امام دوم و سوم شیعیان را در خطبه بیاورند و در سکه فقط بر نام حضرت علی بن ابی طالب بستنده کنند و مردم ایران قبول مذهب شیعه نمایند.

اول‌جایتو برای اشاعه عقاید شیعه امر داد که پیشوایان این مذهب را از اطراف جلب کنند و مدارس مخصوص برای تعلیم اصول و عقاید فرقه شیعه ترتیب دهند؛ چنان‌که در جنب گبد سلطانیه مدرسه‌ای درست کرد که شصت نفر معلم و مدرس در آنجا به این کار اشتغال داشتند و دویست نفر شاگرد در آنجا به آموختن عقاید مذهب شیعه سر می‌کردند.

۱. در اینکه نام اول‌جایتو خدابنده یا خربنده است، اختلاف فراوانی است، از طرفی به شهادت کسانی که سکه‌های ضرب شده در عصر وی را دیده‌اند، نام وی خدابنده است و از طرفی به گواهی آنچه به رشیدالدین فضل‌الله نسبت می‌دهند، نام وی که مایه سرافکندگی او می‌شد، خربنده بود که با تلاش خواجه رشیدالدین آن را به حساب جمل «سایه خاص آفریننده» معنی کرده‌اند. این در حالی است که برخی از شیعیان خربنده خواندن اول‌جایتو را به خاطر تعصب سینیان از تغییر مذهب وی دانسته‌اند و برخی دیگر از منابع در توجیه این نام حکایتی دیگر به تناسب سنت مغولان بیان کرده‌اند. (رس: النجوم الظاهرة في ملوك مصر والقاهرة، ج ۹، ص ۲۳۸؛ غایة المرام بأخبار سلطنة البلد الحرام، ج ۲، ص ۶۱؛ إحقاق الحق وإزهاق الباطل، المقدمة، ج ۱، ص ۷۲؛ تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، بخش ۱، ص ۱۵۲).

## سید تاج‌الدین حسین‌آبادی

و مدرسه‌ای دیگر در اردو به نام مدرسه «سیاره» از خیمه و کرباس ترتیب داد و آن را دائماً با اردو می‌گردانند و جماعتی از بزرگان علمای دینی با آن حرکت می‌کردند و طالبین علم را درس می‌دادند.

اقبال و توجه اولجایتو به مذهب شیعه از هر طرف علمای این مذهب را بر آن داشت که به اردو بیانند و بیشتر از پیشتر سلطان را به سمت مذهب تشیع مایل کنند و بکوشند تا با ادلّه کلامی و شواهد دیگر ایمان او را محکم سازند و راه نفوذ ائمه اهل سنت را سدنمایند. از آن جمله علامه جمال الدین حسن بن مظہر حلی (۶۴۸ - ۷۲۶ ه.ق) و پسرش فخر المحققین فخر الدین محمد (۶۸۲ - ۷۷۱ ه.ق) که هردو از علمای معروف شیعه‌اند با جمعی دیگر از پیشوایان عالم این مذهب به خدمت اولجایتو به سلطانیه شتافتند و علامه حلی که از مشهورترین مصنفین فرقه امامیه اثنا عشریه و از علمای معقول و منقول و از شاگردان خواجه نصیر الدین طوسی است، به رسم تحفه دو کتاب در اصول عقاید شیعه تأليف کرده، به پیش‌گاه اولجایتو آورده، که عبارت‌اند از: نهج الحق و کشف الصدق در کلام، و دیگری منهاج الكرامة فی باب الامامة. اولجایتو علامه حلی و پسرش را محترم داشت و ایشان مقیم اردو شدند و بین علامه حلی و قاضی القضاة نظام الدین مراغه‌ای مناظرات بسیار در اثبات حقائیت مذهب



## سید تاج‌الدین حسین‌آبادی

شیعه یا تسنن واقع شد و چون این دو تن هردو از بزرگان علمای معقول بودند، هیچ وقت کار مناظره ایشان به تعصب و زشتی نمی‌کشید و از حد جدال علمی تجاوز نمی‌کرد و قدم اولجایتو به تدریج بر اثر مصاحب علامه حلی و نقیب مشهد طوس و سایر علمای شیعه، در قبول این مذهب راسخ‌تر شد و هرقدر اهل تسنن بعدها سعی کردند که او را از این راه برگردانند و نفوذ شیعیان را کم کنند، قادر نشدند؛ بلکه مذهب شیعه رونق بسیار یافت و جماعتی از علمای این مذهب که در بحرین و عراق عرب متواری بودند، به تدریج از خود جنبشی بروز دادند و کتب بسیار در رد عقاید مخالفین و اقامه مراسم تشیع به رشته تألیف آورند و زمینه‌ای قوی برای دوره‌های بعد تهیه دیدند و در این کار دخالت علامه حلی از همه بیشتر است.<sup>۱</sup>



### نگاهی به برخی از اقدامات و مناصب سید تاج‌الدین

#### ۱. مقام نقابت اشراف

پس از شیعه شدن اولجایتو و جایگاه ویژه‌ای که سید تاج‌الدین در محضر وی یافت، سلطان مغول یکی از بالاترین مقام‌های سیاسی مذهبی دربار، نقیب النقبای سراسر قلمرو

۱. تاریخ مغول، ص ۳۱۶.

## سید تاج‌الدین حسین‌آوری

خود از عراق، فارس و اصفهان گرفته تا خراسان، ری و سایر ممالک را به او اعطا کرد.<sup>۱</sup> با توجه به تاریخ قتل سید تاج‌الدین، مدت عهده داری این منصب از سوی او میانه سال‌های ۷۰۹ تا ۷۱۱ ه.ق. یعنی کمتر از سه سال است. او پسرش سید شمس‌الدین حسین را به نقابت عراق گماشت. به نقل ابن عنبه متأسفانه سید شمس‌الدین، از این مسئولیت سوء استفاده کرده و به ظلم و دست اندازی به اموال سادات پرداخت.<sup>۲</sup> نقیب در اصطلاح این دوره، کسی بود که از طرف حکومت عهده دار ریاست، ولایت، هدایت و تأديب قوم خود بود؛ و نیز مسئولیت قضاویت، سرپرستی امور حسبه، اوقاف، نذورات، مستمری آنان و ثبت انسابشان را داشت.<sup>۳</sup>

مقامی که سید تاج‌الدین در دربار اول‌جایتو بدان دست یافت، نقیب‌النقبا، بالاترین منصب در دیوان نقابت است که سرپرستی نقیبان همه خاندان‌های بزرگ عباسی و طالبی را در سراسر مملکت ایلخانی عهده دار بود. با توجه به اهمیت جایگاه نقیب در این دوره و شرایطی که برای نقیب لحاظ شده، می‌توان به شأن و جایگاه والای اجتماعی سید تاج پی‌برد.

نقیب باید از خاندانی جلیل، شناخته شده، دارای علم، فضل،

۱. بحر الانساب، ج ۱، ص ۳۳۶؛ عمدۃ الطالب، ص ۳۱۳.

۲. عمدۃ الطالب، ص ۳۱۳.

۳. دیوان نقابت، ص ۴۴.

## سید تاج‌الدین حسین‌آبادی

ادب و آگاه به دانش حساب، توانا در مدیریت، انصباط و روابط سیاسی اجتماعی میان مقام‌های اداری دربار، خبره در دانش انساب، مقبول، مطاع در میان قوم خود، آراسته به فضایل اخلاقی، عدالت، تقوا، آگاه به فقاهت، قواعد اجتهاد و امور حسبة می‌بود.<sup>۱</sup>

سازمان‌هایی که با این حکم زیر نظر سید تاج‌الدین اداره می‌شد، عبارت بودند از: تشکیلات نقیبان شهرها و مناطق و خاندان‌های مختلف و خلیفه، نائب، وزیر، باب، حاجب، کاتب، خازن، وکیل، وصی، خادم، عامل (کارگزار)، عین (مامور جمع آوری اطلاعات)، نسابه (متخصصان علم نسب)؛ لازم به ذکر است که ساختمن اداری مخصوص به نام بیت النقابه وجود داشت که دیوان نقابت را در خود جای می‌داد.<sup>۲</sup>

بنابر آنچه گذشت سید تاج‌الدین در این منصب وظیفه داشت، که درستی گفته کسانی را که خود را از اعقاب حضرت علی علیه السلام می‌شمردند، بررسی کند، و اوقاف را اداره نماید، و همچنین منافع جامعه شیعیان اثنی عشری را در برابر تشکیلات دولتی حفظ کند.<sup>۳</sup>

۱. دیوان نقابت، ص ۱۴۴.

۲. همان، صص ۱۶۴-۱۷۳.

۳. تاریخ مغول در ایران، ص ۲۴۶.

## سید تاج‌الدین حسین‌آبی

### ۲. سامان دهی مقام ذی‌الکفل

از اقدامات سید تاج‌الدین در دوره نقابت‌ش، سامان بخشیدن به مقبره «ذی‌الکفل» نبی در روستای «برملاده» بود که پیشتر یکی از زیارتگاه‌های یهودیان به شمار می‌رفت که برای آن نذورات می‌آوردن و به آن آمد و شد داشتند. در همین مکان مقبره امامزاده محترم جناب ابوالقاسم بن موسی بن جعفر نیز بود؛ سید تاج‌الدین در سال ۷۱۰ ه.ق.، با توجه به مسئولیتی که داشت، تولیت و اداره این مقام را از یهودیان گرفت و در آنجا منبر و محراب ساخت و با نصب منبری در صحن این مقام و اقامه نماز جمعه و جماعت، شعائر اسلامی را در آن اقامه کرد و یهودیان را از نزدیک شدن به آن منع نمود.<sup>۲</sup>

### خشم یهود

این اقدام سید تاج‌الدین، خشم اقلیت یهودی که در دربار مغول از دوره ارغون نفوذ یافته بودند، به خصوص رشید الدین فضل الله طبیب را برانگیخت و توطئه قتل وی را سامان داد. یهودیان در دوره مغول، به خصوص در دوران ارغون به خاطر وجود سعدالدوله وزیر یهودی، نفوذ فراوانی در حکومت یافتند. سعدالدوله مانند بسیاری از یهودیان طبیب

۱. الاشارات إلى معرفة الزيارات، ص ۶۸.

۲. عمدة الطالب، ص ۳۱۳؛ تاریخ گریده، ص ۵۴؛ تاریخ مغول در ایران، ص ۲۵۱.

## سید تاج‌الدین حسین‌آبادی

بود و این طبیان یهودی اگر در دربار نفوذی می‌یافتد، می‌کوشیدند تا فرمان‌رو را از صدور فرمان‌هایی که به ضرر هم‌نژادان و هم‌کیشانشان تمام می‌شد، بازدارند. سعد الدوله همواره با یهودیان احساس پیوستگی می‌کرد، و چون به مقام و منصب رسید، درباره خویشاوندان و هم‌نژادانش به طرز بسیار زنده‌ای تبعیض قائل می‌شد و در دوران حکومتش در بغداد (سال ۶۸۷ هـ) عده بسیاری از یهودیان تفليس به بغداد آمدند و با تکیه بر موقعیت خویش چنان مردم بین النهرين را آزرنده، که در مدت کوتاهی شورش برپا شد و مردم دکان‌های یهودیان را چپاول کردند، به‌طوری که ارغون خود ناگیر شد، که دست یهودیان را تا حدی کوتاه کند.. کار این وزیر یهودی به آنجا رسید، که رسمًاً دخالت مسلمانان را در مناصب عالی من نوع کرد. این رفتار او آن چنان خشم مردم را برانگیخت، که اطرافیان او را واداشتند، که سعد الدوله وزیر را در سوم ربیع الاول ۶۹۰ هـ بکشند. این حادث منجر به تعقیب سرسرخانه یهودیان و زجر و آزار آنان برای مدت‌ها شد.

یکی از رقیبان و دشمنان اصلی سید تاج‌الدین که به گواهی بیشتر منابع در توطئه برای قتل وی دست داشت، رشید الدین فضل الله سورخ شهیر بود که اصل و نسب یهودی داشت. او در

## سید تاج‌الدین حسین‌آبی

بزرگسالی به اسلام گروید و در سایه طبابت و کارданی در دربار اولجایتو مقام یافت.

با این شرایط و نگاه منفی‌ای که به یهودیان ایجاد شده بود، تعداد کسانی که در آن روزگار ظاهرًا به اسلام ایمان می‌آوردند، کم نبود و به همین سبب مسلمانان، رشید الدین را یهودی می‌پنداشته‌اند، قراینی نیز این گمان را تقویت می‌کند، مانند این گزارش که پس از مرگ رشید الدین، سر او را به عنوان سر یک یهودی از معابر گذراندند؛ ابن بطوطه نیز او را یهودی می‌نامد، و کاشانی رشید الدین را سرزنش می‌کند، که تاریخی را که او خود تألیف کرده، رشید الدین به شیوه «یهود» دزدیده و به خودش نسبت داده است. گذشته از این که بسیاری از منابع او را یهودی می‌دانند و گزارش محکمه وی نیز این خبر را تأیید می‌کند. رشید الدین در اثر تاریخی خود سخنی از خطاهای یهودیان و خاخام‌ها در زمان «منکو» به دستور «قاآن» به میان نیاورده است. سکوت درباره وابستگی سعد الدوله وزیر نیز به قوم یهود، می‌تواند گواهی بر این باشد که رشید الدین واقعاً یهودی بوده است.<sup>۱</sup>

شیعه دانستن رشید الدین<sup>۲</sup> ادعایی بدون مدرک و بر خلاف قراینی است که در این کتاب به عملکرد وی بیان شد.

۱. ر.ک: تاریخ مغول در ایران، ص ۲۴۸.

۲. ر.ک: کیف الشیعه غزو المغول، ص ۲۵۴.

## سید تاج‌الدین حسین‌آبادی

### ۳. تلاش برای آبرسانی به نجف اشرف (نهر تاجیه)

از نهرهایی که در این دوره برای آبرسانی به شهر نجف کشیده شده و تا قرن‌ها بعد نیز وجود داشته، نهر تاجیه است که احتمال می‌رود نامگذاری اش، با توجه به دوره معاصر نقابت سید تاج‌الدین، انتساب به نام وی پیدا کرده است.<sup>۱</sup>

### بررسی علل توطئه قتل سید تاج‌الدین

در کنار کینه مذهبی خواجه رشید‌الدین، چهار عامل دیگری که سرنوشت جان‌گذازی برای سید تاج‌الدین رقم زد عبارت‌اند از:

۱. جایگاه ویژه سید تاج‌الدین نزد اولجایتو؛

۲. رقابت میان شخصیت‌های برجسته سادات برسر تصاحب مناصب دولتی؛

۳. اشتباهاتی که در اداره امور به وسیله فرزندان سید تاج‌الدین انجام شد؛

۴. همکاری سید تاج‌الدین با سعد‌الدین ساوجی، رقیب رشید‌الدین.

رشید‌الدین که امید شافعی شدن اولجایتو را داشت، پس از بحران مذهبی که در بارگاه شاه مغول پدید آمد، ناگهان وی را تحت تاثیر شخصیت‌های برجسته شیعه چون سید تاج‌الدین و سپس علامه حلی و دیگران دید؛ این اثربازیری آن‌چنان گسترده

## سید تاج‌الدین حسین‌آوری

و با نفوذ بود که تغییر مذهب شاه مغول را به دنبال داشت و باعث شد که اولجایتو همیشه جمعی از دانشمندان شیعه را در کنار خود داشته باشد و مدارس سیار علامه حلی شکل بگیرد که دائم اردوگاه پادشاهی را از بغداد تا سلطانیه و دیگر نواحی همراهی می‌کرد. دو مورد اول قبلاً بررسی شد و اکنون به دو علل باقیمانده (سوء استفاده از مقام نقابت و همکاری با سعدالدین ساوجی) می‌پردازیم.

رشیدالدین آزرده از عامل اول، به خوبی از رقابت میان سادات و نارضایتی از عملکرد فرزندان تاج‌الدین و خشم سلطان بر سعدالدین ساوجی - که حامی سید تاج‌الدین بود - بهره برد.



ایلخان مغول برای سادات و منسوبان به پیامبر اکرم ﷺ احترام فراوانی قائل بود، چنانکه در سیره برادرش غازان ذکر شد و در سخنان خود اولجایتو خواهد آمد، به همین دلیل رشید‌الدین می‌دانست که تنها به وسیله شخصی از همین خاندان می‌تواند به سید تاج‌الدین آسیب بزند، بنابراین ابتدا به تحریک سادات عراق پرداخت و آنان را به شکایت از عملکرد سید تاج‌الدین و فرزندانش تشویق کرد. به گزارش ابن عنبه، این شکایت‌ها به حدی بود که اولجایتو را به چاره اندیشی فراخواند. خواجه رشید‌الدین که از قبل متظر این فرصت

## سید تاج‌الدین حسین‌آبادی

بود، در مشورت با اولجایتو پیشنهاد کرد تا سید تاج‌الدین و فرزندانش در اختیار معتبرضان قرار گرفته و با آنان روبرو شوند و به سلطان اطمینان داد که با این‌کار هم شاکیان ساكت خواهند شد و هم به سید تاج‌الدین آسیب نمی‌رسد.

او علاوه بر این، سراغ چهره‌های با نفوذ سادات منطقه رفت تا آنها را به طمع دست یافتن بر نقابت عراق پیش‌قدم کند، او ابتدا به سراغ جلال‌الدین بن فقیه زیدی رفت. شخصی معروف به خون‌ریزی و شرارت و از خاندان‌های سادات کوفه که سابقه نقابت این شهر را داشتند. ولی او مانند سید ابوالفائز موسوی که او نیز از سادات شناخته شده بود و جد سادات آل طعمه و آل نصرالله در کربلاست.<sup>۱</sup> حاضر نشد تا خون سید تاج‌الدین را در قبال نقابت عراق بربزد. فشارهای رشید‌الدین تا آنجا رسید که سید جلال‌الدین بن فقیه شبانه به شهر حله و سید ابوالفائز به کربلای معلاً گریخت. در این میان سید جلال‌الدین ابراهیم بن مختار، فرزند نقیب سابق نجف، در دام وسوسه‌های رشید‌الدین افتاد و به قتل رساندن سید تاج‌الدین و فرزندانش را پذیرفت، که به این ترتیب با نقشه رشید‌الدین قتل سید تاج‌الدین و فرزندانش به وسیله سادات انجام می‌شد.<sup>۲</sup>

۱. مراقد المعارف، ج ۱، ص ۸۶

۲. عمدة الطالب، ص ۳۱۴

## سید تاج‌الدین حسین‌آوی

### سوء استفاده از مسئولیت نقابت

ساده نیست که انسان تنها به استناد چند گزارش به کسی اتهام بزند که سالیان دراز دستش از دنیا کوتاه شده و تنها چند منبع تاریخی و نسبی به وی پرداخته‌اند و در گزارش‌های خود در مورد او نیز اتفاق نظر ندارند؛ از سوی دیگر نقل و تاریخ‌نگاری منصفانه می‌طلبد که مورخ به گزارش‌های مختلف نظر داشته باشد و یک سویه به داوری ننشیند. منابع مخالف و موافق را که به سید تاج و فرزندانش پرداخته‌اند، می‌توان بیشتر براساس ملاک‌های مذهب و وابستگی به دربار اولجایتو دسته بندی کرد. با وجود این اختلاف، عبارت «فیه ظلم و تغلب» ستم و دست اندازی نقیب عراق سید شمس الدین حسین را نشان می‌دهد و نقطه مشترک این گزارش‌ها به‌شمار می‌رود که کینه سادات عراق را نسبت به وی در پی داشت.<sup>۱</sup>

به این مسئله در منابع مخالف این گونه اشاره شده است:

۱. شبانکاره متوفای قرن ۸ هجری قمری، تنها به ذکر اینکه سید تاج‌الدین درباره شکایتی که از وی شده بی‌گناه نبود و به همین دلیل مجازات شد، بدون گفتن دلیل و تفصیلی بسنده کرده است: «سید ابهری (آوی) را یارغو داشت<sup>۲</sup> و تفحص کرد

۱. عمدة الطالب، ص ۳۱۳.

۲. یارغو: همان دیوان مظالم و شکایات است. ر.ک: تاریخ اجتماعی ایران، بخش ۲، ج ۴، ص ۱۴۱۰.

## سید تاج‌الدین حسین‌آبادی

و معصوم نبود. او را به یاسا رسانید.<sup>۱</sup>

۲. عبدالله بن فضل الله شیرازی که از کارگزاران رشیدالدین بود:

در روز دوشنبه غرہ ذی الحجه سال ۷۱، امراء بزرگ در محضر قاضی القضاة، سید تاج‌الدین پلید را در دار الشاطبه محاکمه کردند و چون سیصد هزار دینار از مال سادات و دیگر طوایف غصب کرده بود و موجب اتلاف نفوس شده بود و قصد محارم علویان کرده بود به حکم پادشاه او را با دو پسرش به سادات مشهد مقدس سپردند تا خود را از آنان بازستانند.<sup>۲</sup>

۳. «خواند میر» متوفای ۹۴۲ ه.ق.:

و سید تاج‌الدین که قایح افعالش بر بطلان دعوى سیادت دلالت می‌کرد، همدران ایام در قید مصادره و مؤاخذه افتاده در حضور قاضی القضاة ممالک و سادات و علماء به وضوح پیوست که آن شریر زیاده بر سیصد هزار دینار از اموال نقباء مشاهد ائمه معصومین و سایر اشراف مسلمین به غصب و شلتاق گرفته بود.<sup>۳</sup>

۴. متن مشابهی نیز از روضة الصفا نقل شده است:  
امراء عظام در حضور قاضی القضاة ممالک و ائمه و سادات، سید تاج‌الدین آوجی را برغو پرسیدند. چون



۱. مجمع الانساب، ج ۲، ص ۲۶۹.

۲. تحریر تاریخ وصف، ص ۲۷۸.

۳. تاریخ حبیب السیر، ج ۳، ص ۱۹۲.

## سید تاج‌الدین حسین‌آبادی

زیاده از سیصد هزار دینار اموال سادات و دیگر طوایف  
به غصب و شلاتاق گرفته بود و قصد محارم علویان  
پیوسته و اتلاف نفوس و تهییج غبار فتن و شرور روا  
داشت، به حکم واجب الاطاعة او را با دو پسر او به  
садات مشهد مقدس بسپردند تا استیفاء حقوق خویش  
نموده مكافات او در کنارش نهند.<sup>۱</sup>

در این گزارش علاوه بر نسبت دادن سوء استفاده مالی،  
اتهام تعدی بر محارم علویان نیز ثبت شده که در منابع دیگر  
نیامده است، ولی از آنجا که نگارنده این گزارش، خود از  
اطرافیان رشیدالدین است و با توجه به شدت عملی که سادات  
در برخورد با سید تاج‌الدین نشان دادند، احتمال مطرح بودن  
این اتهام در این دادگاه می‌رود، هرچند ممکن است با توجه به  
سوابق و شخصیتی که از سید تاج‌الدین و خاندانش می‌شناسیم،  
کاملاً بی‌پایه و اساس باشد. نکته دیگری که باعث می‌شود  
انسان به این گزارش‌ها کمتر توجه کند، باقی ماندن منصب  
شریف نقابت در فرزندان و نسل سید تاج‌الدین است، چنانکه  
شرحش گذشت و اگر این تهمت‌ها واقعی بود، نوه سید  
تاج‌الدین و نبیره وی نمی‌توانستند آن‌چنان‌که گزارش شده  
سال‌های طولانی عهده‌دار منصب نقابت باشند.

۱. به نقل از حاشیه تاریخ گزیده، ص ۶۰۸.

## سید تاج‌الدین حسین‌آوری

### همکاری سید تاج‌الدین با سعدالدین ساوجی

سعد الدین ساوجی از دانشمندان با کفایتی بود که از زمان غازان خان در سال ۶۹۷ ه.ق به دربار مغول راه یافت<sup>۱</sup> و به کفایت، تدبیر، اخلاق، درست‌کاری و تقوا شناخته شده بود؛ وی با توجه به دانش و شیعه بودنش خدمات بسیاری به سادات و علماء از جمله علامه حلی ارائه داد، به طوری که علامه کتاب الرسالۃ السعدیه را به خواهش و به نام وی نگاشت.<sup>۲</sup>

در منابع آمده است:

خواجه سعد الدین، وزیری با دیانت؛ پارسایی درویش دوست بود؛ مردی پسندیده خالق و خلائق؛ و خیرات بسیاری کردی. چون او را میل به تشیع بود، شیخ جمال الدین مطهر حلی را تربیت می‌کرد. شیخ نیز تصانیف [زیادی] به نام او دارد.<sup>۳</sup>



روابط سعد الدین و خواجه رشید الدین فضل الله در دربار اولجایتو به تیرگی گرایید و به رقباتی خطرناک تبدیل شد که در نهایت سعد الدین و تعدادی از پیشکارانش را به اتهام توظیه علیه پادشاه مغول و سوء استفاده‌های کلان مالی در دهم شوال

۱. وقایع السنین والاعوام، ص ۳۷۱.

۲. تاریخ اولجایتو، ص ۲۸.

۳. تعلیقة اهل الامر، ص ۱۲۷؛ الذریعة إلى تصانیف الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۹۸.

۴. تاریخ الفی، ج ۷، ص ۴۳۷۰.

## سید تاج‌الدین حسین آوی

سال ۷۱۱ هـ ق به کام مرگ کشاند.<sup>۱</sup>

حمدالله مستوفی علت اصلی قتل سید تاج‌الدین را همکاری  
وی با وزیر شیعه اولجایتو و رقیب رشید الدین می‌داند:  
و در ثالث ذی الحجه سال مذکور، سید تاج‌الدین آوجی  
را که پیشوای اهل شیعه بود و در رفض غلوی عظیم  
داشت و الجایتو سلطان را بر مذهب شیعه محرض بود،  
با پرسش و جمعی دیگر، به سبب اتفاق با خواجه  
سعد الدین بکشتند.<sup>۲</sup>

نویسنده تاریخ الفی این ماجرا و نقش سید تاج‌الدین در آن  
را به روشنی بیان کرده است:

میان وزرای سلطان، خواجه رشید الدین و خواجه سعد الدین  
[محمد ساوجی صاحب دیوان] منازعه شد. اکثر امرا  
جانب خواجه رشید گرفته؛ خاطر سلطان را از خواجه  
سعد الدین متغیر کردند. و بزرگ‌ترین اسباب رنجش امرا  
و پادشاه از وزیر آن بود که روزی در حال مستی بر زبان  
وزیر گذشت که بنده خارج از مال معین پانصد تومان  
از توفیر ممالک که خواتین و امرا متصرف‌اند، تحصیل  
می‌کنم، به شرط آنکه آن ولایت را به تصرف من  
گذارند. روز دیگر که هشیار شد، پشمیانی سودی نکرد.  
سلطان پانصد تومان را طلب می‌کرد و خواتین و امرا

۱. تاریخ گزیده، ص ۶۰۸.

۲. همان، ص ۶۰۸.



آزره‌ده خاطر شدند. در این اثنا جمعی از عمال دیوان با یکدیگر نزاع کردند اسناد تصرف مال دیوان به یکدیگر کردند. خواجه سعد الدین به ایشان گفت که: «در چنین وقتی به چنین سخنان تکلم نمودن مقتضی عقل نیست» و با سید تاج‌الدین می‌گفت که: «ایشان را به یکدیگر صلح بده و سوگند ده که من بعد به چنین سخنان مرتكب نشوند» و سید ایشان را و جمعی دیگر را به خانه برده صلح و سوگند داد. یکی از حضار مجلس، خواجه رشید‌الدین را از این سوگند خبر کرد. فی الحال به عرض رسانید که عمال بر نهان کردن مال پادشاه سوگند خورده‌اند. در بغداد سعد الدین را گرفتند و در یرغوغ کشیدند. گناهی بر وزیر ثابت شد. اما چون جمیع امرا متفق بودند، سوگند را ماده گناه کرده و در دهم شوال حکم بر قتل وزیر حاصل کردند... و بعد از چند روز رقعه‌ای ظاهر شد به خط عربی که یکی از نزدیکان سلطان نوشته بود که قصد سلطان نماید. پادشاه از این معنی به غایت متغیر شد. خواجه رشید سه روز مهلت خواست که حقیقت این کاغذ را ظاهر سازد. بعد از تفحص ظاهر شد که این مکتوب را جهودی به اشاره خواجه سعد الدین به قصد خواجه رشید‌الدین نوشته بود. در حال یهودی را حاضر کردند. یهودی معترف شد که «خط من است و به اتفاق سید تاج‌الدین اوجی و پسرانش و امیر محمد زرگر، خواهرزاده خواجه سعد الدین



## سید تاج‌الدین حسین‌آبادی

نوشتم» پس حکم قتل همه صادر شد یهودی و سید تاج‌الدین و رفقا در غرّه ذی‌حجّه به قتل رسیدند.<sup>۱</sup>

خواند میر نیز بر همین طریق رفته و گوید:

و چون آن موافقت به مخالفت مبدل گشته، خواجه سعدالدین تاج‌الدین آوجی و بعضی دیگر از نواب خود را بر آن داشت که نسبت به خواجه رشیدالدین در مقام تقریر آمده و پانصد تومان کفایت قبول کردند. سلطان محمد خواجه سعدالدین و آن جماعت را در موقف یرغمو حاضر ساخت. بعد از ثبوت جرایم بنیاد حیات خواجه سعدالدین و مقرران را به تیغ سیاست برانداخت.<sup>۲</sup>

۵۵

صفدی متوفای ۷۶۴هـ. ق نیز قتل سید تاج‌الدین را در پس خشم سلطان به سعد الدین ساوجی می‌داند: «قتل معه الوزير مبارك شاه، وصاحب الديوان المانشتري، وتاج الدین الـأوي كبير الاشراف».<sup>۳</sup>

تلاش رشیدالدین برای نفوذ سیادت سید تاج‌الدین با همه تلاشی که رشیدالدین برای قانع کردن اولجایتو نسبت به خطای سید تاج‌الدین و قتل او انجام داد، باز هم اولجایتو تحت تأثیر نگاه سنتی مغولی که نسبت به نژاد و

۱. تاریخ الفی، ج ۷، ص ۴۳۷۰.

۲. دستور الوزراء، ص ۳۱۴.

۳. اعیان العصر، ج ۴، ص ۶۰۴.

## سید تاج‌الدین حسین‌آوری

خون نژادی داشت، به خاطر انتساب سید تاج‌الدین به رسول اکرم علی‌الله‌هی حاضر نبود فرمان اعدام وی را امضاء کند، اما رشید‌الدین با ترفندی شجره‌نامه سید تاج‌الدین را از وی گرفت و با دست‌کاری آن وانمود کرد که این شجره‌نامه جعلی است و سلطان را قانع کرد که سید تاج‌الدین از نسل پیامبر اکرم علی‌الله‌هی نیست؛ چنان‌که در تاریخ اولجایتو آمده است:

پادشاه فرمود که سادات را چگونه و به کدام رخصت کشم؟ رشید گفت: من درست و روشن کنم که او علوی نیست. در اثنای مناظره به آوجی می‌گوید: که به علویت تو که گواهی می‌دهد؟ گفت این نسب‌نامه. ازو بستد که در شب مطالعه کنم. و به خانه نام او از کاغذ کشط کرد و هم نام او باز جای نوشست. و بامداد آن کاغذ به پادشاه عرض کرد که اینک نسب‌نامه او! نام کسی را از اینجا کشط کرده است و نام خود باز جای نوشته. سلطان اعجاب و شگفتی نمود و علوی گری او به دروغ تعیین کرد و به خون او رخصت داد.<sup>۱</sup>

متأسفانه این صحنه‌سازی رشید‌الدین باعث شد تا برخی جعلی بودن نسب سید تاج‌الدین را بپذیرند، چنان‌که ابن عنبه نسب شناس بزرگ خطای روشن این عده را یادآور شده و بر صحت انتساب سید تاج‌الدین تأکید کرده است:



۱. تاریخ اولجایتو، ص ۱۳۲

## سید تاج‌الدین حسین‌آبادی

و جمعی از متعصبان سادات و غیرهم، طعن در نسب این سید می‌کنند، بلکه نفی او را مطلقاً می‌کنند، از آن جمله سید ابو‌الظفر محمد بن الاشرف الافطسی النسابی، و شرف‌الدین، و صاف صاحب تاریخ نیز او را نفی کرد و حکایتی چند باطل در تاریخ خود نوشته! و راست آنکه این سید تاج‌الدین صحیح النسب است و آنچه در باب او از طعن نوشتنند غیر واقع است.<sup>۱</sup>

صحت انتساب سید تاج‌الدین چنانکه در قسمت نسب آمد مورد تأیید بسیاری از نسب شناسان معاصرش چون عبیدالله واسطی متوفی ۷۸۷ق. نیز بوده است، وی می‌گوید: «و من بنی زید ابن الداعی السید الجلیل الشهید تاج‌الدین ابوالفضل محمد بن مجdal‌الدین حسین». <sup>۲</sup>

### شهادت دلخراش سید تاج‌الدین و پسرانش

در روز دوشنبه سوم ماه ذی الحجه سال ۷۱۱ق.<sup>۳</sup>، کرانه رود دجله شاهد فاجعه‌ای خونبار بود. سید تاج‌الدین با محاسنی سپید و چهره‌ای نورانی در کنار دو پسر خود سید شمس‌الدین حسین و سید شرف‌الدین علی با دستهای بسته توسط عمال سید جلال‌الدین ابراهیم در برابر مرگ قرار گرفتند؛ علاوه بر تنی

۱. الفصول الفخریه، ص ۱۸۹.

۲. بحر الانساب واسطی، ج ۲، ص ۳۳۵.

۳. تاریخ اولجايت، ص ۱۳۱.

## سید تاج‌الدین حسین‌آبی

چند از سادات عراق، که تمام مشکلات و گرفتاری‌های خود را از چشم نقیب عراق می‌دیدند و از او کینه به دل داشتند. خشم و غصب دیدگانشان را فرا گرفته بود، ناصیبیان حنبلی نیز با لبخندهای تلخ و تمسخرآمیز متظر حمله به سید تاج‌الدین و فرزندانش بودند. ناگهان فرمان اجرای اعدام صادر شد و برخلاف سنت و دستور رسول خدا<sup>علیه السلام</sup>، ابتدا فرزندان سید تاج‌الدین را در برابر پدر کشتند! تا شاید دلسوزتگی پدر را بیشتر تماشا کنند. زمین عراق باور نمی‌کرد که امروز مردی از نوادگان حسین<sup>علیه السلام</sup>، در کنار دجله این گونه درمیان دشمنان گرفتار آمده باشد! دشمنانی که بسیاری از خویشان وی بودند! بدن سید تاج‌الدین و فرزندانش زیر ضربات پیاپی جمعیت خشمگین تکه تکه شد! هنگام قتل او خلق کثیری گرد آمدند، چنان‌که دو سه تن مجروح شدند و چون به قتلش رساندند، فریاد شادی از همگان برخاست!<sup>۳</sup>

۵۸

شاید کینه سادات با خون عموزادگانشان رفته بود، اما آتش خشم ناصیبیان تازه سر برآورده بود، این سید تاج‌الدین بود که پرچم شیعه را بر سر زمین‌های آنان بر افراشته بود، هر بار که گوش‌های آنان نغمه حیی علی خیر العمل را می‌شنید، به جای شتاب گرفتن به سوی نماز داغ دلشان تازه می‌شد. شهادت به ولایت علی<sup>علیه السلام</sup> را بدعتی می‌دیدند که مغولان به

۱. تاریخ حبیب السیر، ج ۳، ص ۱۹۳.

۲. تحریر تاریخ وصف، ص ۲۷۸.

## سید تاج‌الدین حسین‌آوی

دیسیسه سید تاج‌الدین رواج دادند، پس گناه ولای علی<sup>علی‌الله</sup> بر تاج‌الدین قطعی بود، همان گناهی که ریختن خون جدش حسین<sup>علی‌الله</sup> را در عاشورا مباح کرد. عاشورای دیگر در شرف تکرار بود، بر بدن تکه شده سادات اسب تاختند؛ اما گویا کینه‌ها پایان نداشت، اگر پیامبر<sup>علی‌الله</sup> به جای سفارش به نیکی در مورد فرزندانش، به امت فرمان می‌داد به آنها جفا کنند، چیزی فروگذار نکرده بودند.

متأسفانه جنایاتی اتفاق افتاد که اگر امروز، پس از قرن‌ها، از وارشان اینها به چشم خودمان ندیده بودیم، باورش نمی‌کردیم. سربریدن کودکان و زنان و مردان به اسم دین، به دندان کشیدن قلب شیعه و...! دشمنان علی آرام نگرفته بودند. به گزارش ابن عنبه، ناصبیان بدن سادات را تکه کردند. مجرای ارباً اربا تکرار شد. اما ماجرا به همین جا ختم نشد. گویا هنوز فرزندان هند جگرخوار آرامش نیافته بودند؛ چراکه ابن عنبه گزارش می‌دهد که وحشیان ناصبی که زیر لواح حنبلي‌گرى پنهان شده بودند، درست مثل فرزندان وهابی امروزشان، تکه‌های گوشت بدن سادات را به دندان کشیدند و خوردنده، موهای سرش را کنندند، گویا هند جگرخوار زنده شده بود و از دیدن وحشی‌گرى فرزندانش لذت می‌بردا! خبر مثله کردن سید در میان جگرخواران بغداد که نام حنبلي بر خود گذاشته بودند، پیچید. همه برای



## سید تاج‌الدین حسین‌آبادی

غیمت گرفتن و توشه برداشتن به سراغ بقایای جسد فرزندان پیامبر شان آمدند. اگر جگر و گوشتی باقی نمانده بود به سراغ موهارفند؛ زیرا در بغداد هر تار موی صورت سید تاج‌الدین و فرزندانش، به یک دینار زر سرخ، می‌خریدند.

وحشی‌گری این سلفیان حنبلی آنچنان شرم‌آور بود که خان مغول خشمگین و شگفت‌زده شد! شاید نمی‌دانست که آنان به سلفشان اقتدا کرده‌اند! هند جگرخوار و ابوسفیان که حمزه را مثله کردند و جگرش به نیش کشیدند و اندامش را به خود آویزان کردند!<sup>۱</sup> و اصحاب جملی که موهای سر و صورت عثمان بن حنیف، حاکم علی<sup>علیله</sup> بر بصره را کندند!<sup>۲</sup>

مغلولان صحرانشین وحشی، از درندگی اینان، حیران شدند! اولجایتو که وصف ماجرا را شنید، دستور داد قاضی حنبیان بغداد را - که گویا آتش‌افروز این معركه بود - اعدام کند. رشیدالدین پادرمیانی کرد، شاید به دلیل اینکه اگر قرار بود کسی به جرم قتل سید تاج‌الدین، اعدام شود، او نیز بی‌نصیب نمی‌ماند. با وساطت رشیدالدین، خان مغول به برنه چرخاندن قاضی ناصبی در محله‌های بغداد و محروم کردن حنبیان از داشتن قاضی، بسته کرد.<sup>۳</sup>



۱. الطبقات الکبیری، ج ۳، ص ۸؛ انساب الashraf، ج ۴، ص ۲۸۷.

۲. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۴۶۹؛ تذکرة الغواص، ص ۴۶۹.

۳. عمدة الطالب، ص ۳۱۴؛ تاریخ الفی، ج ۷، ص ۴۳۷۰.

## سید تاج‌الدین حسین‌آوی

این گزارش نشان‌گر دخالت احمد بن حامد بن عصبه قاضی حنبلی وقت بغداد (متوفای ۷۲۱ ه.ق) در این جنایت وحشیانه علیه سید تاج‌الدین است. هرچند منابع به صراحت از دخالت او در این ماجرا سخن نگفته‌اند، اما خشم شدید اولجایتو علیه وی و این گزارش درباره ابن عصبه که وی در زمان اولجایتو شکنجه شد<sup>۱</sup>، مشخص کننده نام وی است.

### انتقام خون سید تاج‌الدین

در سال ۷۱۸ ه.ق پس از مرگ مشکوک اولجایتو، سید عزالدین طالب افطسی - از عممو زادگان سید تاج‌الدین معروف به دلقندي - به دستور امیر چوبان، رشید الدین را به جرم توطئه برای قتل خان مغول کشت. ابن عبنه علت واقعی تلاش سید دلقندي برای قتل خواجه رشید را، انتقام خون تاج‌الدین آوي می‌داند.<sup>۲</sup> از عبرت‌های تاریخ اینکه در اینجا نیز پسر نوجوان رشید الدین در پیش روی پدر و پیش از وی اعدام شد.<sup>۳</sup>

### تغییر دوباره مذهب اولجایتو پس از مرگ سید تاج‌الدین

به یقین باید کشته شدن سعد الدین ساوجی و کشتن سید تاج‌الدین آوی را که به گفته مستوفی «پیشوای اهل شیعه بود

۱. الوافی بالوفیات، ج ۶، ص ۸۵.

۲. عمدة الطالب، ص ۳۱۹؛ مراقد المعارف، ج ۱، ص ۲۱۹.

۳. نهاية الأرب، التویری، ج ۳۲، ص ۲۹۵.



## سید تاج‌الدین حسین‌آبادی

و در رفض غلوی عظیم داشت واولجایتو سلطان را بر مذهب شیعه محضر بود<sup>۱</sup>، ضربه‌ای بزرگی بر موقعیت شیعه در این زمان دانست.<sup>۲</sup>

براساس گزارش کاشانی پس از مرگ سید تاج‌الدین، سلطان خدابنده که چندان متعصب نبود، اندکی بعد از قبول مذهب تشیع و صدور اوامر در اشاعه آن به تشویق علمای امامیه دید که مردم غالب بلاد ایران مخصوصاً اهل قزوین و شیراز و اصفهان زیر بار احکام او نمی‌روند و جماعتی از امرای او نیز در حفظ مذهب اهل سنت اصرار و تعصب دارند. از شدت اولی خود در طرفداری از تشیع کاست و در اواخر عمر دوباره امر داد که نام خلفاً را در سکه و خطبه داخل کنند.<sup>۳</sup> البته این مطلب نشان روشنی از تغییر مذهب وی ندارد و تنها رویکرد محافظه‌کارانه وی را نشان می‌دهد، اما برخی به سئی شدن وی تصریح کرده‌اند.

این در حالی است که منابع دیگر، اصرار اولجایتو - که خود رساله‌ای در شرح و تبیین تغییر مذهبش نگاشته - بر مذهب شیعه تا واپسین روزهای زندگی را خبر می‌دهند.<sup>۴</sup>

۱. تاریخ گزیده، ص ۶۰۸.

۲. تاریخ ایران اسلامی، ج ۷، ص ۱.

۳. مجمع الانساب، ج ۲، ص ۲۷۰؛ تاریخ مغول، ص ۳۱۸.

۴. البداية و النهاية، ج ۱۴، ص ۷۸؛ الج้อม الزاهرة، ج ۹، ص ۲۳۸؛ رک: نقد و بررسی نقد و بررسی گرایش ایلخانان به اسلام و تشیع.

## سید تاج‌الدین حسین‌آوی

### مرقد و مزار سید تاج‌الدین

مقبره منسوب به سید تاج‌الدین و شاید فرزندانش، در مکانی به نام «حُفیره» با فاصله حدود دو فرسخ از بغداد، در نزدیکی شهر کوت، در مسیر بغداد و در شمال استان «واسط» عراق است؛ بر فراز قبر وی گنبدی فیروزه‌ای است که درختان نخل آن را در میان گرفته‌اند. برای رهگذری که از جنوب به سمت بغداد برود، جاده‌ای فرعی به موازات نهری کوچک «نزلة التاج» کشیده شده است که تا حرم یک کیلومتر فاصله دارد. زائران وی عادت دارند که این مسیر فرعی را برای وفا به ندرشان پیاده بپیمایند.<sup>۱</sup>

قبر او در سال ۱۸۹۰ م کشف شد. در این سال یکی از ساکنان کاره رود دجله به نام شیخ حمد علی، در سه نوبت پیاپی در خواب می‌بیند که فردی با صورتی نورانی و لباس روحانی از وی می‌خواهد تا مکان خاصی را نظافت کند! تکرار این خواب باعث شد تا شیخ حمد به همراه جمعی از خاندانش برای یافتن و نظافت مکان مزبور اقدام کند، آنها پس از یافتن مکان شروع به نظافت آن می‌کنند و در این هنگام تخته سنگی به طول یک و عرض نیم متر می‌بینند که بر روی آن نوشته شده است: «النقیب ابوالفضل تاج‌الدین الاطلسی الحسینی» پس از این بر روی قبر شریف و به مدت چهل سال اتفاکی گلی با

۱. مقاله علی فضیله الشمری، پایگاه اینترنتی کتابات فی المیزان،

.<http://www.kitabat.info/subject.php>

## سید تاج‌الدین حسین‌آبادی

سقفی از نی قرار گرفت و این تخته سنگ نیز تا سال ۱۹۷۰ م بر روی ضریح سید تاج‌الدین قرار داشت ولی ضمن بازسازی‌های بعدی خرد شده و در میان آوار از بین رفت.<sup>۱</sup> متولی فعلی مزار سید تاج‌الدین که خود از نسل اولین کاشف سنگ مزار وی است، این حادثه را با اندکی تفاوت نقل کرده است.

حاج علی خان کشاورزی مشغول کار در این منطقه بود که در حین کندن زمین با سنگ قبری برخورد کرد که پس از کمک گرفتن از افراد خبره، سنگ نوشته آن را این گونه نقل کرده است: «مرقد السید تاج‌الدین الـوی و ولـدـیـه؛ آرامـگـاهـ سـیدـ تـاجـ الدـینـ آـوـیـ وـ دـوـپـرـشـ».<sup>۲</sup>

در سال ۱۹۴۰ م ساختمان آن آجری شده و ایوانی کوچک به آن ضمیمه گشت و با توجه به اینکه فاصله آن تا دجله در حدود بیست دقیقه است. آب موردنیاز زوار به وسیله چارپایان از آنجا حمل می‌شد. در این زمان برخی از مردم این منطقه که امکان بردن امواتشان را به وادی السلام نداشتند، قبرستانی را روبه‌روی حرم ایجاد کردند.

در ۱۹۵۰ م متولیان وقت حرم (عبدالراج حمد و رهیف حمد) با مراجعه به علمای مورخ و نسب شناس حوزه علمیه نجف

۱. معجم المراقد والمزارات في العراق، ص ۱۱۲.

۲. مقاله سید تاج‌الدین الـوی شـاهـدـ ضـحاـيـاـ الـارـهـابـ وـ التـعـصـبـ حـيدـرـ الجـدـ، مجلـهـ فـرهـنـگـيـ يـناـيـعـ، شـمـارـهـ ۲۷ـ، سـالـ ۲۰۱۱ـ.

## سید تاج‌الدین حسین‌آوی

از صحت نسب و محل دفن مطمئن شدند.<sup>۱</sup>

ویران شدن قسمتی از قبرستان و حرم در طغیان رود دجله در سال ۱۹۵۴م به بازسازی مجلد حرم و قبرستان انجامید و ساختمانی با تیرآهن و آجر و گنبدی به ارتفاع چهار متر که با رنگ سبز رنگ شده بود و وضوخانه هایی برای حرم ساخته شد که به آب تصفیه و مخزن آب مجهز بود. ضریحی چوبی و تزیین شده نیز بر قبر قرار داشت. این بازسازی در سال ۱۹۵۹م تکمیل شد. در سال ۱۹۶۷م برق رسانی به این حرم و ساختن صحنه در مقابل حرم انجام شد.<sup>۲</sup>

در طول سالهای ۱۹۷۵ - ۱۹۸۰م صحنه سراسری دور مرقد را فراگرفت. در مقابل حرم ساخته شد. در ۱۹۸۲م کاشی کاری ایوان و مرقد و مرمت راه منتهی به حرم، و در ۱۹۸۷م نماسازی داخلی گنبد به انجام رسید.

در سال ۱۹۹۰م ضریح چوبی به ضریح آلومینیوم تبدیل شده است. در سال ۱۹۹۳م، گنبد بزرگ‌تر کاشی کاری شده جای گنبد قبلی را گرفت. در سال ۱۹۹۷م توسعه داده شده و نمای داخل حرم مرمر شده، و در سال ۲۰۱۱م نصب ضریح جدید با پنجره‌های نقره‌ای که توسط خیرین انجام شد. این مرقد از

۱. مقاله سید تاج‌الدین الّاوی شاهد ضحايا الارهاب و التعصب.

۲. معجم المراقد والمسارات في العراق، ص ۱۱۲؛ مقاله على فضيله الشمرى، پايگاه اينترنتي كتابات فى الميزان، <http://www.kitabat.info/subject.php>؛ مقاله سيد تاج‌الدین الّاوی شاهد ضحايا الارهاب و التعصب.

## سید تاج‌الدین حسین‌آوی

سال ۲۰۰۸ م زیر نظر اداره اوقاف شیعه رفته و نذورات و هدایا به حساب این اداره واریز می‌شود.

مساحت کل حرم فعلی به ۲۵۰۰ متر مربع می‌رسد و دارای صحنه‌ی است که در اصلی آن رو به قبله مرقد باز می‌شود و بر فراز آن کاشی کاری است که اسم و نسب سید تاج‌الدین را معرفی می‌کند. مساحت فضای داخل حرم به ۴۴۰ متر مربع می‌رسد که محل زیارت مردان از زنان جدا شده است و بر فراز مرقد گنبدی با کاشی کاری آبی رنگ به ارتفاع چهل و قطر پنج متر قرار دارد.<sup>۱</sup>

حرم سید تاج‌الدین در روزهای جمعه هر هفته، مناسبت‌های دینی و مذهبی به خصوص عیدهای فطر و قربان پذیرای زائرانی است که از مناطقی چون الصویریه، العزیزیه و الحفریه برای زیارت می‌آیند.<sup>۲</sup>

حدود ۱۵۰ سال است که یکی از قبیله‌های عشاير این منطقه به نام عشیره «نفافشه» که از تیره‌های «شمروطگه» هستند در این منطقه ساکن شده و مسئولیت رسیدگی و اداره حرم سید تاج‌الدین را به عهده دارند.<sup>۳</sup>

این نوشتار را با اشعاری که در حرم سید تاج‌الدین آوی، بر روی تابلویی حک و نصب شده پایان می‌دهیم:

۱. مقاله سید تاج‌الدین آوی شاهد ضحايا الارهاب و التعصب.

۲. مراقد المعارف، ج ۱، ص ۲۱۱.

۳. معجم المراقد والمزارات في العراق، ص ۱۱۲.

## سید تاج‌الدین حسین‌آوی

و قل لمن زار الحفرية عاشقا  
على ضفاف النهر يرتووا ويصعدوا  
و يرى بعين العاشقين مزارها  
بقبة الخضراء بزهو المقد  
قبر ابن فاطمه الشهيد متوجا  
والتاج في هذا الضريح موسدوا  
فكل اولاد الامامة أنجموا  
في كل واجهة يشعشع فرقدوا

– به کسانی که عاشقانه به زیارت حفریه در کنار رود  
می‌آیند، بگو که: آب بنوشند و بالا بیایند؛<sup>۱</sup>

– و با چشم عاشق به مزارش بنگرند که با گنبد سبز  
رنگش می‌درخشد و دلربایی می‌کند؛

– این قبر پسر تاجدار فاطمه است و تاج در این ضريح  
آرمیده است؛

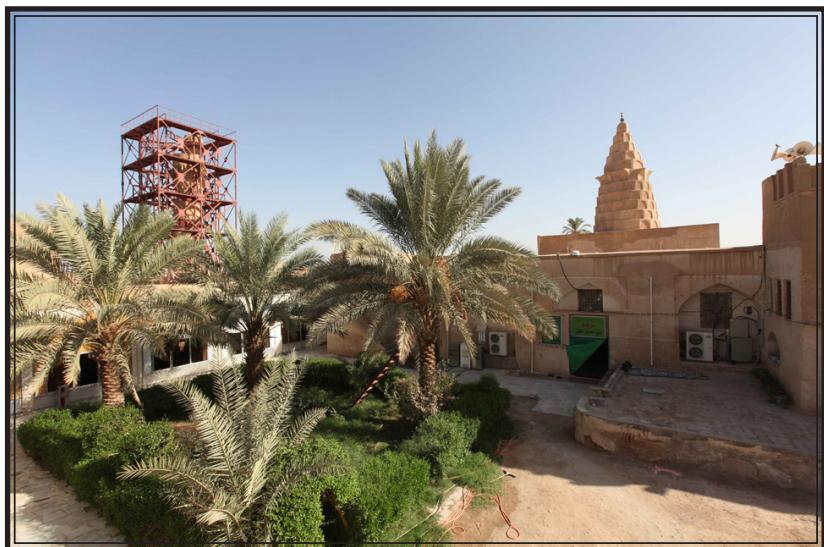
– همه فرزندان امامت چونان ستاره‌ای درخشان در هرسو  
نورافشانی می‌کنند؛

والسلام عليه يوم ولد و يوم يموت و يوم يبعث حيا.



۱. معجم المراقد والمزارات في العراق، ص ۱۱۲.





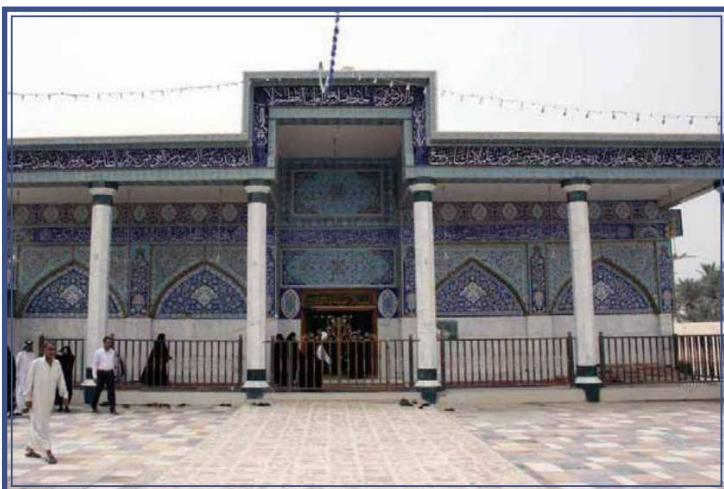
مرقد ذی الكفل که احیا و بازسازی آن کینه یهودیان را علیه  
سید تاجالدین برانگیخت.

منظرهایی از حرم سید تاجالدین و فرزندانش در ناحیه  
الحفریه در شمال استان واسط عراق.<sup>۱</sup>

۱. عکس‌ها از مجله فرهنگی یناییع، شماره ۲۷، سال ۲۰۱۱، مقاله سید تاجالدین الّاوی  
شاهد ضحايا الارهاب و التعصب، تصاویر از سرمهد مرزه



نمایی از سردر و حرم و گنبد جدید



نمایی از ایوان اصلی حرم سید تاج الدین



نمای داخلی حرم سید تاج الدین



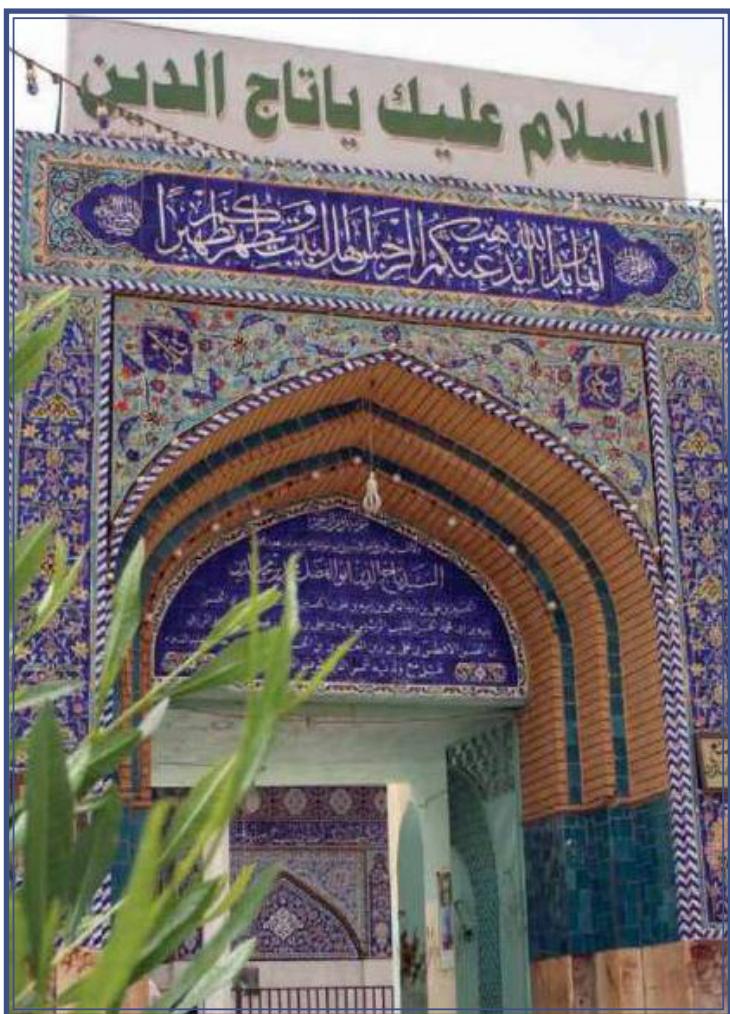
نمایی از ضریح جدید سید تاج الدین



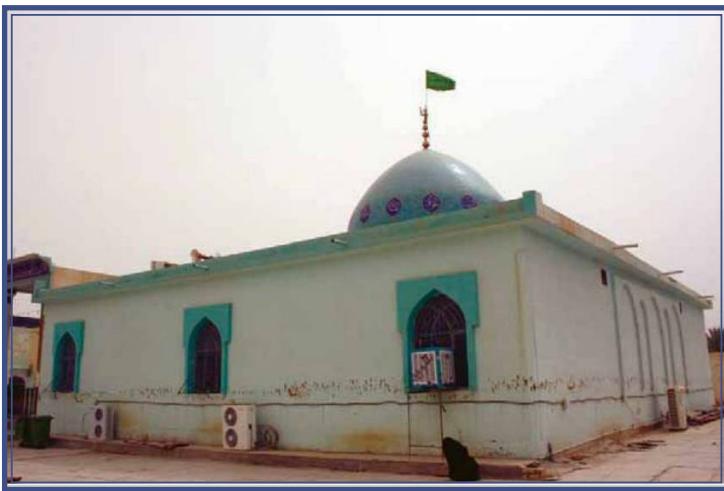
نمایی از سر در حرم سید تاج الدین



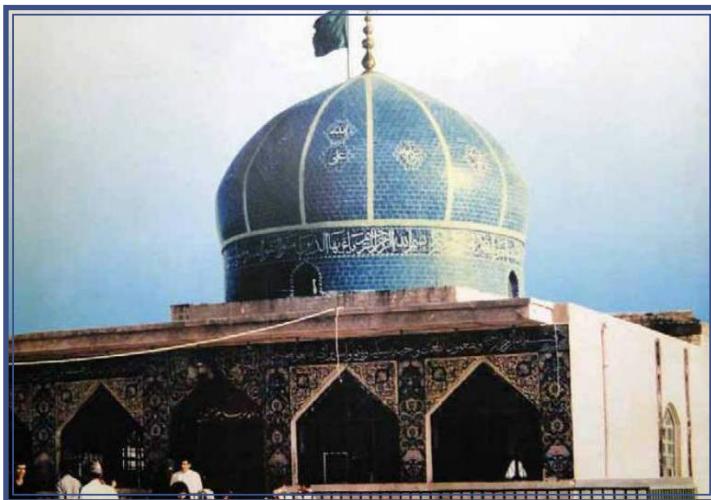
نمایی از ورودی حرم سید تاج الدین



نمایی از ورودی صحن حرم سید تاج الدین



نمای بیرونی حرم سید تاج الدین



نمای گنبد قدیم سید تاج الدین



نمای سنگ قبر قبلی سید تاج الدین



نمای ضریح قبلی سید تاج الدین





## كتابنامه

١. الاساس لانساب الناس، العالمة النسابة السيد جعفر الاعرجى النجفى الحسيني البغدادى، سيد حسين ابوسعيدة الموسوى، تحقيق مؤسسه عاشوراء، چاپ اول، قم، ١٤٢٧ هـ.ق.
٢. الإشارات إلى معرفة الزيارات هروى، على بن ابو بكر، چاپ اول، قاهره، ١٤٢٣ هـ.ق.
٣. الأصيلى فى انساب الطالبيين، صفى الدين محمدبن تاج الدين على (ابن طقطقى)، تحقيق سيد مهدى رجائى، چاپ دوم، كتابخانه آيت الله نجفى مرعشى، ١٣٩٠ هـ.ش.
٤. اعيان العصر واعوان النصر، صلاح الدين خليل بن اييك الصفدى، الدكتور على ابوزيد، الدكتور نبيل ابوعشمة، الدكتور محمد موعد، الدكتور محمود سالم محمد، قدم له: مازن عبدالقادر المبارك، بيروت، لبنان، دار الفكر المعاصر، دمشق،

## سید تاج الدين حسین آدی

- سوریا، دار الفکر، الاولی، ۱۴۱۸ هـ. ق - ۱۹۹۸ م.
۵. اعیان الشیعه، سید محسن امین، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ هـ. ق.
۶. آثار البلاد و اخبار العباد، ذکریا بن محمد قزوینی، چاپ اول، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۸ م.
۷. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ هـ. ق.
۸. بحرالانساب المسمی الثبت المصان بذکر سلاله سید ولد عدنان، تحقیق و تعلیق و تصحیح: السید حسین ابوسعیده، چاپ اول، مکتبة ابوسعیدة الوثائقیه العامة فی النجف الاشرف، مؤسسة البلاغ، بیروت ۱۴۳۳ هـ. ق.
۹. تاریخ اجتماعی ایران، مرتضی راوندی، چاپ دوم، تهران، انتشارات نگاه، ۱۳۸۲ هـ. ش.
۱۰. تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح الله صفا، چاپ هشتم، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۷۸ هـ. ش.
۱۱. تاریخ الامم والملوک، ابو جعفر محمد بن جریر الطبری، تحقیق: محمد بوالفضل ابراهیم، ط الثانية، بیروت، دار التراث، ۱۳۸۷ هـ. ق.
۱۲. تاریخ الفی، قاضی احمد تنّوی، آصف خان قزوینی، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲ هـ. ش.
۱۳. تاریخ النجف المعروف بالیتیمة الغرویة و التحفة النجفیة فی



- الارض المباركة الزكية، براقی، حسین، چاپ اول، بیروت، دار المورخ العربی، ۲۰۰۹م.
۱۴. تاریخ اولجایتو، ابوالقاسم عبدالله بن محمد القاشانی، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴ ه.ش.
۱۵. تاریخ ایران اسلامی، رسول جعفریان.
۱۶. تاریخ جهانگشای جوینی، علاء الدین عطا ملک جوینی، چاپ اول، تهران، انتشارات دستان، ۱۳۸۵ ه.ش.
۱۷. تاریخ حبیب السیر، غیاث الدین بن همام الدین خواند میر، چاپ چهارم، تهران، خیام، ۱۳۸۰ ه.ش.
۱۸. تاریخ قم، حسن بن محمد قمی، کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، چاپ اول، قم، ۱۳۸۵ ه.ش و تهران، توس، چاپ اول، ۱۳۶۱ ه.ش.
۱۹. تاریخ گزیده، حمدالله مستوفی، چاپ سوم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۴ ه.ش.
۲۰. تاریخ مبارک غازانی، رشید الدین فضل الله همدانی، استفن اوستین - هرتفرد، ۱۳۵۸ ه.ق / ۱۹۴۰ م.
۲۱. تاریخ مغول در ایران، برولد اشپولر، ترجمه: محمود میرآفتاب، چاپ نهم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶ ه.ش.
۲۲. تذكرة الخواص، سبط ابن جوزی، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۸ ه.ق.

## سید تاج‌اللّٰین حسین‌آوی

۲۳. تکملة امل الامل، سید حسن صدر، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ ه.ق.

۲۴. دستور‌الوزراء، غیاث‌الدین بن همام‌الدین خواند‌میر، چاپ دوم، تهران، اقبال.

۲۵. دیوان نقابت، پژوهشی درباره پیدایش و گسترش اولیه تشکیلات سرپرستی سادات، محمد‌هادی خالقی، چاپ اول، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷ ه.ش.

۲۶. الذریعة إلى تصانیف الشیعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن منزوی، اسماعیلیان و کتابخانه اسلامیه، قم و تهران، ۱۴۰۸ ه.ق.

۲۷. رحله ابن بطوطه، محمد بن عبد الله ابن بطوطه، چاپ اول، ریاض، ۱۴۱۷ ه.ق.

۲۸. روضة المتقین فی شرح من لا يحضره الفقيه، محمد تقی مجلسی، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۶ ه.ق.

۲۹. سراج الانساب، سید احمد بن محمد بن عبدالرحمن کیاء‌گیلانی، تحقیق: سید مهدی رجایی، چاپ دوم، قم، کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۸۵ ه.ش.

۳۰. سرالسلسلة العلوية فی انساب السادة العلوية، الشیخ ابی‌نصر سهل بن عبدالله البخاری (من اعلام القرن الرابع)، تحقیق:

سید مهدی الرجائی، چاپ اول، قم، مکتبة سماحة آیةالله العظمی مرعشی النجفی، ۱۴۳۲هـ.ق.

۳۱. الشمری علی فضیلہ، پایگاه اینترنٹی کتابات فی المیزان،

<http://www.kitabat.info/subject.php>

۳۲. شهداء الفضیلہ، شیخ الحفاظ و المحدثین آیةالله المجاحد الشیخ عبدالحسین الامینی النجفی، بیتا، بیجا، قم، انتشارات شهاب.

۳۳. طبقات اعلام الشیعه، شیخ آقابزرگ تهرانی، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۳۰هـ.ق.

۳۴. الطبقات الکبری، محمد بن سعد بن منیع الهاشمی البصری، تحقیق: محمد عبدال قادر عطا، ط الاولی، بیروت، دار الكتب العلمیة، ۱۴۱۰هـ.ق.

۳۵. علی بن حمزه، محمد مهدی فقیه بحرالعلوم، قم، انتشارات وسوق، ۱۳۸۸هـ.ش.

۳۶. عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، ابن عنبه حسنی، انصاریان، قم، ۱۴۱۷هـ.ق.

۳۷. عمدة الطالب الصغری، جمال الدین احمد بن علی الحسنی الداویدی (ابن عنبه)، تحقیق: سید مهدی رجایی، چاپ اول، قم، کتابخانه حضرت آیةالعظمی مرعشی نجفی، ۱۴۳۰هـ.ق.

۳۸. فتح الابواب بین ذوى الالباب و بین رب الارباب،



## سید تاج‌الدین حسینی آوی

- ابن طاووس، علی بن موسی، چاپ اول، قم، ۱۴۰۹ ه.ق.
۳۹. الفصول الفخریه، جمال الدین احمد بن عنبه، به اهتمام میر جلال الدین حسینی ارمومی، چاپ خانه دانشگاه تهران، ۱۳۴۶ ه.ش.
۴۰. کتاب المشجر الكشاف لتحقيق اصول السادة الاشراف، محمد ابن احمد بن عمید الدین الحسینی النجفی، و بدیله استدرادات العلامة النسابة محمد مرتضی الحسینی الزبیدی، صاحب تاج العروس، تحقیق: عارف احمد عبدالغنی، عبدالله بن حسین السادة، دار کنان للطباعة و النشر، بی تابی جا.
۴۱. کیف رد الشیعه غزو المغول، شیخ علی کورانی عاملی، چاپ اول، حلّه، مرکز العلامه الحلی الثقافی، اول، ۱۴۲۶ ه.ق.
۴۲. مجالس المؤمنین، قاضی نور الله شوشتی، دار الكتاب الاسلامیه، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۷ ه.ش.
۴۳. المجدی فی انساب الطالبین، ابن صوفی نسابه، قم، مکتبة آیة الله المرعشی النجفی، ۱۴۲۲ ه.ق.
۴۴. مجمع الانساب، محمد بن علی بن محمد شبانکارهای، چاپ اول، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۱ ه.ش.
۴۵. مراقد المعارف حرزالدین، محمد، چاپ اول، قم، ۱۳۷۱ ه.ش.
۴۶. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسین بن محمد تقی نوری، چاپ اول، قم، ۱۴۰۸ ه.ق.

٤٧. المشجر الواقى، القسم الثالث فى السلسله الحسينيه، سيد حسين ابوسعيدة الموسوى، چاپ پنجم، مؤسسه احياء الكتب الاسلاميه قم، بيروت لبنان، مؤسسة البلاع، ٢٠١١.
٤٨. معجم البلدان، ياقوت حموى، ياقوت بن عبدالله، چاپ دوم، بيروت، دار صادر، ١٩٩٥.
٤٩. معجم المراقد و المزارات فى العراق، ثامر عبدالحسن العامرى، بى تا، بى جا، عراق (موجود در کتابخانه اختصاصی دکتر بحرالعلوم).
٥٠. متنقلة الطالبية، ابن طباطبا علوی اصفهانی، ابراهیم بن ناصر، چاپ اول، قم، المکتبة الحیدریه، ١٣٧٧ ه.ش.
٥١. موارد الاتحاف فى نقباء الاشراف، السيد عبدالرزاق كمونه الحسيني، مطبعة الآداب فى النجف الاشرف، بى جا، ١٣٨٨ هـ.
٥٢. مهج الدعوات و منهج العبادات، ابن طاووس، على بن موسى، چاپ اول، قم، ١٤١١ هـ.
٥٣. نجم الثاقب فى أحوال الإمام الغائب، محدث نورى، چاپ دهم، قم، ناشر مسجد جمکران، ١٣٨٤ هـ.
٥٤. النجوم الزاهرة فى ملوك مصر و القاهرة ابن تغري بردى، چاپ اول، قاهره، ١٣٩٢ هـ.
٥٥. نهاية الارب فى فنون الادب، النويرى شهاب الدين احمد بن عبدالوهاب، چاپ اول، قاهره، ١٤٢٣ هـ.

## سید تاج الدين حسین آدمی

٥٦. الواقی بالوفیات، صلاح الدين خلیل بن ایک بن عبد الله الصفدي، احمد الارناؤوط وترکی مصطفی، بیروت، دار احیاء التراث، ١٤٢٠ هـ. ق/ ٢٠٠٠ م.

٥٧. ینابیع، مجله ثقافیه تعنی بنشر فکر اهل البيت، مؤسسة الحکمة الثقافية الاسلامية السنة ٨، العدد ٤٢، ربیع، شعبان ١٤٣٣ هـ. ق.

